

۳
افقرد توافق غزه
نتانیاهو طرح ترامپ را پس زد۴
کافهراه ناتمام آزادی
هاشم آقاجری۵
تماشامیراث شوم و رستاخیز
۵۰ سالگی فیلم شطرنج باد۶
توسعهخطای تجرد
درباره آمار مجردان ایران۷
کوچه

بمب فسفری!

معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت خبر داد:
آمریکا در بمباران لامرد از بمب‌ها و مهمات
آغشته به فسفر استفاده کرده است

یادداشت روز

احقاق حق مردم

جنایت‌های جنگی را نمی‌توان با پایان جنگ
به فراموشی سپرد



فرزانه ترکان

عضو شورای مرکزی و معاون فرهنگی دبیرکل
حزب کارگزاران سازندگی ایران

اتفاقاتی که در جنگ اخیر میان ایران، آمریکا و اسرائیل رخ داد، نیازمند بررسی‌های مجزا و دقیق، به‌ویژه از منظر حقوق بین‌الملل و موضوع جنایت‌های جنگی است. یکی از مهم‌ترین این موارد، حمله روز نخست آمریکا به مدرسه است؛ موضوعی که خود می‌تواند، پرونده‌ای مستقل درباره یک جنایت انسانی باشد و متأسفانه تاکنون سازمان‌های حقوق بشری در قبال آن اقدام جدی انجام نداده‌اند و فعلاً سکوت اختیار کرده‌اند. در ادامه، پرونده‌های دیگری نیز به تدریج به این موضوعات اضافه شده و ابعاد جنایت‌های جنگی در جریان این درگیری را گسترده‌تر کرده است. از جمله این موارد، بحث حمله به لامرد و استفاده از بمب‌های فسفری است که خود، موضوعی جدی از منظر حقوق بین‌الملل و اقدامی ضدبشری محسوب می‌شود. این موضوع نیز مطرح و تأیید شده و طبیعتاً یک پرونده حقوقی دیگر است که نیاز دارد، سازمان ملل متحد و سازمان‌های حقوق بشری درباره آن موضع‌گیری کنند و ابعاد آن را مورد بررسی قرار دهند.

بر اساس کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی حقوق بشردوستانه، نیروهای متخاصم در جریان جنگ به هیچ وجه مجاز نیستند از ظرفیت‌هایی فراتر از الزامات و محدودیت‌های پذیرفته شده در حقوق جنگ استفاده کنند؛ به‌ویژه استفاده از مواد شیمیایی و مواد سمی که تهدیدی جدی برای جان انسان‌ها و سلامت عمومی محسوب می‌شوند، موضوعی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

متأسفانه در جنگ اخیر، دو ابرقدرت، آمریکا و اسرائیل، بار دیگر تلاش کردند با رویکردی زورگویانه مواضع خود را پیش ببرند و در این مسیر، مواردی از استفاده از مواد شیمیایی نیز مطرح شده است. فارغ از اینکه این اقدامات از سوی چه طرفی انجام شده باشد اصل موضوع باید از منظر حقوق بین‌الملل بررسی و درباره آن پاسخ روشن ارائه شود.

به نظر می‌رسد یکی از نقاط ضعف ما در چنین شرایطی، ضعف در پیگیری حقوق مردم از طریق نهادهای بین‌المللی و دادگاه‌های بین‌المللی است. همان‌قدر که در عرصه میدان وظیفه داریم در برابر زورگویی‌ها و تهاجم نیروهای متخاصم ایستادگی کنیم، نیروهای حقوقی کشور نیز وظیفه دارند، شکایت‌های لازم را در سازمان‌های بین‌المللی مطرح کنند و موضوع را از مسیرهای قانونی و حقوقی دنبال کنند.

در کنار پیگیری‌های حقوقی، اقدامات مؤثر رسانه‌ای و تبلیغاتی در این زمینه نیز باید جدی گرفته شود. نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با طرح یک موضوع در داخل کشور ابعاد آن در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. لازم است مستندات مربوط به حمله به مدرسه، حمله به لامرد و موضوع استفاده از بمب‌های فسفری و دیگر موارد مطرح شده به شکل دقیق جمع‌آوری، مستندسازی و در اختیار نهادهای مسئول بین‌المللی قرار گیرد.

این اقدامات صرفاً برای احقاق حق مردم ایران در یک پرونده خاص نیست؛ بلکه می‌تواند از تکرار موارد مشابه و تکرار اقداماتی که برخلاف کنوانسیون‌های حقوق بشری و قواعد پذیرفته شده جنگ است، جلوگیری کند. سکوت در برابر چنین اقداماتی، زمینه را برای تکرار آن فراهم می‌کند. از این‌رو، پیگیری حقوقی این پرونده‌ها باید به اندازه دفاع در میدان جدی گرفته شود تا ضمن احیای حقوق مردم، مسئولیت عاملان اقدامات خلاف قواعد بین‌المللی نیز روشن شود.

گفت‌وگو در یک نگاه

مسئله اصلی پس از پایان جنگ
انتخاب راهبرد آینده کشور است

ایران نمی‌تواند
همزمان برای جنگ و صلح برنامه‌ریزی کند
و قدرت خود را در دو مسیر متضاد به کار گیرد

وضعیت «نه جنگ و نه صلح»
برای کشور پرهزینه است

برگ برنده هر مز باید برای رسیدن به صلح
مورد استفاده قرار گیرد

عده‌ای می‌خواهند هم مذاکره کنیم
و هم آتش را تا حدی شعله‌ور نگه دارند

شرط هر نوع انتقام‌گیری این است که
با منافع ایران و ملت ایران تضاد نداشته باشد

جامعه یکدست نیست؛ عده‌ای
مخالف جنگ هستند و عده‌ای موافق جنگ

براساس آخرین نظرسنجی‌ها
یک‌سوم مردم ایران
یک‌سال است که گوشت قرمز نخورده‌اند

نمی‌شود مردم پس از جنگ
با تورم ۵۰ یا ۶۰ درصدی مواجه باشند

جمهوری اسلامی نمی‌تواند
با ادبیات و فرهنگ دهه ۶۰ کشور را اداره کند

زندگی کردن، برای مردم ایران به یک مطالبه
جدی تبدیل شده است. همه مردم ایران
دلشان نمی‌خواهد شهید شوند، بلکه می‌خواهند
با عزت و با آبرو و به خوبی زندگی کنند

رهبری به جای اعمال یک خط سیاسی مشخص
باید «برآیند خطوط واقعی کشور» را ترسیم کند
در این مدل، جریان‌های سیاسی مختلف
باید براساس وزن اجتماعی خود
که در انتخابات قابل سنجش است
در ساختار سیاسی سهم داشته باشند

مهم‌ترین رسالت خاتمی -از نگاه او-
جمع‌بندی تجربیات ۴۷ ساله جمهوری اسلامی
و ارائه آن به رهبری است؛ تجربه‌ای که می‌تواند
در تصمیم‌گیری درباره آینده کشور مؤثر باشد

متأسفانه شاهد تفرقه در تصمیم‌گیری‌هایی هستیم که
مستقیماً به سرنوشت ایران و مردم وابسته است

صفحات ۲ و ۳ را بخوانید

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران خطاب به مسئولان کشور:

مردم می‌خواهند زندگی کنند



پارلمان

گرانی‌های غیر جنگی

مجلس از دولت درباره افزایش قیمت دارو و کالاهای اساسی توضیح خواست



گروه سیاسی: قیمت دارو بهانه‌ای شد تا تریبون مجلس روز گذشته به صحنه اعتراض تشد یک نماینده به عملکرد دولت در کنترل قیمت‌ها تبدیل شود. نماینده پاهو، با انتقاد از افزایش قیمت دارو، سوخت و کالاهای اساسی هشدار داد که نمی‌توان همه گرانی‌ها را به پای شرایط جنگی نوشت و از دولت پرسید تا چه زمانی قرار است «شرایط اضطرار» بهانه‌ای برای پاسخ ندادن به مطالبات مردم باشد؛ تذکری که با تأکید حمیدرضا حاجی‌بابایی، رئیس جلسه علنی بر لزوم پاسخگویی دولت درباره گرانی‌های ناشی از «مدیریت و عملکردها» همراه شد.

رستگار یوسفی، نماینده پاهو در نشست علنی وینباری روز گذشته مجلس با انتقاد از آنچه نبود نظارت کافی بر بازار و افزایش بی‌ضابطه قیمت‌ها خواند، دولت را به پاسخگویی فراخواند و گفت: «دولت خود را پشت شرایط جنگی و اضطرار پنهان کرده است».

یوسفی در ادامه با اشاره به افزایش شدید قیمت برخی اقلام دارویی، گفت: «یک ورق قرص از ۲۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون تومان رسیده است و ما در حوزه انتخابیه نمی‌توانیم، پاسخگوی مردم باشیم.» او هشدار داد که ادامه این وضعیت می‌تواند، تبعات اجتماعی و اقتصادی بیشتری برای مردم و کشور ایجاد کند و در همین شرایط این پرسش را مطرح کرد که «نظارت مجلس در این میان کجا قرار دارد؟»

اما اعتراض نماینده پاهو تنها به قیمت دارو محدود نماند. او معتقد بود، شرایط جنگی و اضطراری نباید به پوششی برای کنار گذاشتن وظایف نظارتی مجلس تبدیل شود. یوسفی با اشاره به جایگاه مجلس در نظام سیاسی کشور گفت: «تا کی باید بگویم شرایط اضطرار است و نقش‌آفرینی مجلس در شرایط اضطرار کجا دیده می‌شود؟» به گفته او، اگر مجلس بنا بر تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی «در رأس امور» است، باید این جایگاه در مواجهه با مشکلات اقتصادی مردم نیز خود را نشان دهد.

عضو هیات‌رئیسه کمیسیون امور داخلی کشور در ادامه از مشکلات جدی در حوزه‌های سوخت، دارو، معیشت و کشاورزی سخن گفت. یوسفی همچنین به موضوع استیضاح و تذکرات نظارتی مجلس پرداخت و با انتقاد از فضای موجود گفت: «استنباط من این است که وضعیت فعلی مجلس مطلوب دولت است و دولت دوست دارد نه تذکر و نه استیضاحی باشد.» او در ادامه با اشاره به اظهارنظر رئیس‌جمهور درباره پیامدهای استیضاح در شرایط فعلی پرسید که سخن از احتمال وقوع قطعی در صورت انجام استیضاح «به چه معناست؟» و تأکید کرد که شأن نظارتی مجلس در آیین‌نامه مورد تأکید قرار گرفته است.

حمیدرضا حاجی‌بابایی، رئیس جلسه علنی نیز در پاسخ به این تذکر گفت که مجلس از ابتدای جلسه موضوع قیمت‌ها را مطرح کرده و از دولت خواسته است درباره گرانی‌ها، به‌ویژه بخش‌هایی که به «مدیریت و عملکردها» مربوط می‌شود، پاسخگو باشد. حاجی بابایی تلاش کرد میان گرانی‌های ناشی از شرایط جنگی و افزایش قیمت‌هایی که ارتباط مستقیمی با جنگ ندارند، تفکیک قائل شود: «دولت باید مراقبت افزایش قیمت‌ها باشد، البته گرانی‌هایی که مربوط به جنگ است را مردم پذیرا هستند اما گرانی‌های بی‌دلیلی در جامعه وجود دارد و آنها مربوط به جنگ نیست و این گرانی‌ها قابل پذیرش نخواهد بود». وی با بیان اینکه «حق مردمی که قدرتمندانه از این کشور دفاع کردند، گرانی نیست»، تأکید کرد: «توقع مجلس شورای اسلامی و نمایندگان آن است که جلوی این افزایش قیمت‌ها گرفته شود». نایب‌رئیس مجلس تأکید کرد: «رضایت مردمی، حرف اول و آخر مجلس شورای اسلامی است و مجلس به دنبال آن است که مردم از نظر معیشت و زندگی مشکلی نداشته باشند».

تذکر یوسفی در شرایطی مطرح شد که افزایش قیمت کالاهای ضروری، به‌ویژه دارو، مستقیماً بسا زندگی و معیشت مردم گره خورده است. افزایش قیمت یک ورق دارو از ۲۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون تومان، فراتر از یک عدد در میان شاخص‌های اقتصادی می‌تواند به معنای دشوارتر شدن دسترسی مردم به یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای درمانی باشد؛ موضوعی که حساسیت نسبت به نحوه مدیریت بازار و مسئولیت دولت در قبال آن را دوچندان می‌کند.

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران خطاب به مسئولان کشور:

مردم می‌خواهند زندگی کنند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

جنگ تمام شده اما صورت‌مسئله ایران تازه عوض شده است. اگر در ماه‌های گذشته، مسئله اصلی کشور چگونه مقاومت کردن و چگونه پاسخ دادن بود حالا سؤال مهم‌تری روی میز است: به دستاوردهای جنگ چه باید کرد؟ آیا قرار است، قدرت نظامی همچنان در خدمت ادامه تنش باشد یا به اهرمی برای رسیدن به صلح و باز کردن گره اقتصاد تبدیل شود؟ این همان نقطه‌ای است که به نظر می‌رسد، مسیر آینده ایران را تعیین می‌کند؛ مسیری میان تداوم وضعیت جنگی و بازگشت به زندگی عادی.

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران در گفت‌وگو با «ایسنا»، جنگ اخیر را نه یک شکست بلکه تجربه‌ای می‌داند که ایران از آن با دو دستاورد «نظامی» و «سیاسی» بیرون آمده است. اما هم‌زمان هشدار می‌دهد که نمی‌توان هم‌زمان در زمین جنگ و صلح بازی کرد. قدرتی که در میدان ساخته شده، اگر قرار است دستاوردی برای کشور داشته باشد باید در نهایت به صلح، ثبات و بهبود زندگی مردم تبدیل شود. مرعشی، نقطه شروع روایت خود را به جنگ اختصاص می‌دهد؛ جنگی نامتقارن که در آن ایران با قدرتهای نظامی بزرگ‌تر از خود مواجه بود اما توانست در برابر آنها مقاومت کند و این پایداری را به دستاوردی سیاسی تبدیل کند. او می‌گوید: «ما به پیروزی نظامی و سیاسی دست پیدا کردیم. در پیروزی نظامی با یک جنگ نامتقارن، با یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های دنیا و یکی از قوی‌ترین ارتش‌های خاورمیانه پنجه در پنجه انداختیم و توانستیم، مقابله کنیم». این پیروزی به‌زعم او بدون هزینه نبوده است. فقدان رهبر شهید، فرماندهان ارشد و شهادت مردم، بخشی از بهای جنگ

بوده؛ اما از نگاه مرعشی، نتیجه مهم‌تر، اثبات توان مقاومت ایران و وادار کردن طرف مقابل به رسیدن به توافق بوده است. به این ترتیب میدان جنگ و میز دیپلماسی در این روایت دو مرحله از یک فرآیندند؛ نخست اثبات توان ایستادگی و سپس تبدیل آن توان به دستاورد سیاسی. دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران می‌گوید: «ما در جبهه‌ها توانستیم، پایداری ایران را به اثبات برسانیم و در عرصه دیپلماسی نیز توانستیم آن دستاوردها را تثبیت کنیم».

دبیرکل حزب سازندگی ایران در همین چارچوب، قرارداد ۱۴ ماده‌ای میان ایران و آمریکا را به‌عنوان یکی از مصادیق این دستاورد سیاسی مطرح می‌کند؛ توافقی که به گفته او، بخش عمده مفادش به نفع ایران بوده است. او می‌گوید: «حتی یکی از بزرگان وزارت خارجه تعبیری داشتند که از ۱۴ بند ۱۳ بند آن به نفع ایران بوده است. این دستاورد سیاسی مهمی بود».

توافق و دو آفتی که آن را تهدید می‌کند

مرعشی معتقد است، توافق به‌دست آمده با دو آفت مهم روبه‌رو بوده است. به گفته او، نخستین آفت، مخالفت اسرائیل و بنیامین نتانیاهو با توافق بوده است؛ مخالفتی که به تعبیر او صرفاً مخالفتی سیاسی نیست و می‌تواند از مسیرهای مختلف بر روند تصمیم‌گیری اثر بگذارد. از نگاه مرعشی، ایران با دشمنی مواجه است که علاوه بر توان نظامی از نفوذ رسانه‌ای و سیاسی نیز برخوردار است و می‌تواند حتی بخشی از ایده‌های خود را به شکل غیرمستقیم در فضای داخلی ایران مطرح کند. او این وضعیت را با یک تجربه تاریخی مقایسه می‌کند؛ تجربه پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ در پایان جنگ ایران و عراق.

مرعشی با یادآوری سال ۱۳۶۷ می‌گوید، پس از پذیرش قطعه‌نامه، عراق بار دیگر حملات خود را آغاز کرد و حتی در بخش‌هایی از مناطق جنوبی کشور پیشروی کرد. در آن زمان برخی به دنبال آن بودند که دوباره از امام مجوز ادامه جنگ بگیرند اما امام خمینی با تأکید بر اینکه «همان‌طور که در جنگ مصمم بودم در صلح هم مصمم هستم» اجازه نداد، ایران وارد بازی تحریک‌آمیز عراق شود.

از نگاه مرعشی این تجربه تاریخی برای شرایط امروز نیز اهمیت دارد. وقتی توافقی حاصل شده و امکان‌هایی برای ایران ایجاد شده است نباید هر تخلف یا تحریک طرف مقابل، کشور را بلافاصله وارد مرحله جدیدی از تقابل نظامی کند.

او با اشاره به مفاد توافق ۱۴ ماده‌ای می‌گوید، این توافق اجازه صادرات نفت ایران، صادرات کالاهای پتروشیمی و دسترسی دولت ایران به درآمدهای حاصل از آن را فراهم می‌کند همچنین ترتیباتی را درباره فعالیت دریایی ایران و تنگه هرمز در نظر گرفته است. بنابراین اگر طرف آمریکایی در بخشی از توافق تخلف کند به اعتقاد مرعشی، نخستین گزینه الزاماً پاسخ نظامی نیست و می‌توان از ظرفیت دیپلماسی برای مقابله با آن استفاده کرد. او تأکید می‌کند که توافق، یک دوره ۶۰ روزه داشته و در زمان بروز اختلاف نیز ۳۵ روز از این مهلت باقی مانده بود؛ بنابراین ایران می‌توانست در همین فرصت، مبارزه دیپلماتیک خود را ادامه دهد و بدون ورود به مرحله جدید نظامی، پاسخ طرف آمریکایی را در عرصه سیاسی و دیپلماتیک بدهد.

مرعشی در ادامه، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های خود را «بی‌نظمی در تصمیم‌گیری» می‌داند؛ وضعیتی که به گفته او این وضعیت می‌تواند هر توافقی را، چه از سوی آمریکا و چه از سوی ایران، مخدوش کند. او معتقد است در چنین شرایطی ایران باید بیش از هر زمان دیگری به سازوکارهای قانونی تصمیم‌گیری پایبند باشد. از نگاه او، «مرجع تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم امنیتی و راهبردی کشور، شورای عالی امنیت ملی است و مصوبات این شورا نیز باید به تأیید رهبری برسد».



او بر همین اساس معتقد است هر مسئله‌ای، از بدعهدی طرف آمریکایی گرفته تا تجاوز یا هر اقدام دیگر باید در این چارچوب بررسی شود، راهکارهای مقابله با آن تدوین شود، هزینه و فایده اقدامات سنجیده شود سپس تصمیم نهایی در مسیر قانونی اتخاذ شود. از نگاه دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران «هر نوع اختلال و هر نوع بی‌نظمی و هر نوع حرکت سرخود توسط هر کس که باشد برای شرایط امروز ایران بسیار مضر است» و می‌تواند، دستاوردهای مقاومت و پیروزی سیاسی حاصل از آن را تضعیف کند.

هم جنگ، هم صلح؛ نسخه‌ای که جواب نمی‌دهد

اما مسئله اصلی پس از پایان جنگ، انتخاب راهبردی آینده است. مرعشی معتقد است، ایران نمی‌تواند هم‌زمان برای جنگ و صلح برنامه‌ریزی کند و قدرت خود را در دو مسیر متضاد به کار گیرد. او می‌گوید: «باید ببینیم جنگ برایمان خوب است یا صلح؛ باید ببینیم قدرتمان را باید برای مصالحه از آن استفاده کنیم یا برای ادامه جنگ؛ دو کار را با هم نمی‌شود کرد». به باور مرعشی حتی وضعیت «نه جنگ و نه صلح» نیز برای کشور پرهزینه است و نمی‌تواند به عنوان یک وضعیت پایدار ادامه پیدا کند. بنابراین باید تکلیف راهبردی کشور روشن شود: «ما باید مصمم باشیم از قدرت خود برای صلح استفاده کنیم».

در این‌ میان، تنگه هرمز نیز در تحلیل او نه صرفاً یک ابزار فشار نظامی بلکه یک «برگ برنده» است که باید برای رسیدن به صلح مورد استفاده قرار گیرد. مرعشی نسبت به ایده‌ای که هم‌زمان مذاکره و ادامه تنش نظامی را دنبال می‌کند، هشدار می‌دهد: «الآن یک تفکری داریم که در واقع دارد به یک کار غیرممکن دامن می‌زند؛ اینکه هم مذاکره کنیم و هم آتش را تا حدی شعله‌ور نگه داریم. این خطاست، این یک خطای راهبردی است».

انتقام هم باید از فیلتر منافع ملی عبور کند

یکی از مهم‌ترین استدلال‌های مرعشی، تفکیک میان «پاسخ» و «منافع ملی» است. حتی اگر قرار باشد، انتقام شهادت فرماندهان و مردم گرفته شود این اقدام نباید به‌گونه‌ای باشد که هزینه‌ای بیشتر از ظرفیت کشور بر مردم تحمیل کند. او معتقد است: «شرط هر نوع انتقام‌گیری این است که با منافع ایران و منافع ملت ایران تضاد نداشته باشد» و تأکید می‌کند:

«باید ببینیم، اصل چیست؟ اصل، مردم ایران هستند، کشور ایران است و جمهوری اسلامی است». از نگاه مرعشی هر اقدامی برای انتقام، تلافی یا پاسخ به دشمن باید با منافع ملی مردم ایران و منافع جمهوری اسلامی سازگار باشد و تشخیص این موضوع نیز باید در همان چارچوب قانونی شورای عالی امنیت ملی انجام شود. در این چارچوب، مرعشی جامعه ایران را نیز جامعه‌ای یکدست نمی‌داند: «مردم ایران در حال حاضر افکار و سلیقه‌های کاملاً متفاوتی دارند؛ عده‌ای به شدت مخالف جنگ هستند، گروهی معتقدند باید با دنیا به توافق برسیم و گروهی نیز بر این باورند که هیچ توافقی به نفع ایران نیست. اکنون جامعه کاملاً قطبی و دو قطبی شده است اما همه این گروه‌ها، مردم ایران هستند». او در عین حال تأکید می‌کند که هیچ‌یک از این طیف‌ها را نمی‌توان به‌تنهایی نماینده تمام جامعه ایران دانست. مرعشی سپس به رفتار مردم در جریان جنگ اشاره می‌کند و می‌گوید: «بخشی از مردم به خیابان آمدند، مقاومت کردند و شب‌های زیادی شاید حدود چهار ماه در خیابان بودند و هنوز هم کم‌وبیش حضور دارند. آنها از کشورشان دفاع کردند علیه دشمنان ایران شعار دادند و بر مقاومت تأکید کردند. بخشی دیگر نیز که به خیابان نیامدند، شرایط را مراعات کردند، مصرف خود را کاهش دادند و اعتراض نکردند».

این رفتار اجتماعی، از نگاه مرعشی، در شرایطی رخ داده که بخش بزرگی از جامعه با فشار شدید معیشتی مواجه است. او با اشاره به وضعیت اقتصادی مردم می‌گوید: «براساس آخرین نظرسنجی‌هایی که من دیدم، یک‌سوم مردم ایران یک سال است که گوشت قرمز نخورده‌اند». او ادامه می‌دهد: «خیلی از مردم ایران دخل و خرجشان با یکدیگر تناسب ندارد اما هیچ‌کس به هیچ سوپری هجوم نیاورد و هیچ‌کس به هیچ نانواپی هجوم نکرد». مرعشی این رفتار را نشانه‌ای از خویشتنداری جامعه می‌داند و تأکید می‌کند: «مردم حتی فقیرترین آنها که معیشت‌شان به شدت تحت فشار قرار گرفته بود از خودشان تمانت نشان دادند».

بازدارندگی فقط نظامی نیست

مرعشی بازدارندگی جمهوری اسلامی را نیز مفهومی فراتر از توان نظامی می‌داند. به اعتقاد او، یکی از پیام‌های جنگ اخیر این بوده که دشمن به این جمع‌بندی رسیده است که «نمی‌شود ایرانی‌ها را زد و در رفت». او تأکید می‌کند: «این امکان‌پذیر نیست. ایرانی‌ها از خودشان دفاع می‌کنند، ایرانی‌ها مصمم‌اند، ایرانی‌ها جدی‌اند و عزت خود را نمی‌فروشند». اما این بازدارندگی از نگاه مرعشی، زمانی پایدار خواهد شد که در کنار توان نظامی، مؤلفه‌هایی مانند اقتصاد قدرتمند و انسجام اجتماعی نیز تقویت شوند. او می‌گوید اگر در اوج حملات آمریکا و اسرائیل، جمهوری اسلامی نگران این بود که مخالفان و منتقدان نظام در خیابان علیه جمهوری اسلامی شعار بدهند، مقاومت کشور نمی‌توانست به شکل مطلوب شکل بگیرد. به گفته او، «همراهی مردم یکی از عناصر مهم قدرت ملی است». مرعشی اما تأکید می‌کند که این همراهی پایدار نیست و تنها زمانی می‌تواند، دوام داشته باشد که رضایت عمومی شکل بگیرد. به باور او رضایت عمومی از مسیر مقابله با فساد، تقویت اقتصاد، سامان دادن به زندگی مردم و توجه به افکار عمومی حاصل می‌شود. او تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی نباید پیش از حد بر برخوردهای اجتماعی و مجازات‌ها تمرکز کند بلکه باید اقداماتی انجام دهد که به رضایت گسترده مردم منجر شود.

حالا نوبت اقتصاد است

مرعشی معتقد است: «مسئله واقعی کشور جنگ نیست بلکه اقتصاد است». به اعتقاد او، جامعه‌ای که در دوره جنگ مقاومت کرده اکنون انتظار دارد، مسائل اقتصادی و معیشتی آن در اولویت قرار گیرد: «حالا دیگر جنگ تمام شده است؛ باید این مردم را اداره کرد و مشکلات آنها را حل کرد. نمی‌شود مردم پس از جنگ با تورم ۵۰ یا ۶۰ درصدی مواجه باشند». مرعشی ادامه می‌دهد: «این مردم انتظار ندارند، میان درآمد و هزینه‌هایشان عدم تناسب وجود داشته باشد. همچنین انتظار ندارند، شغل و کاری که از دست داده‌اند را نتوانند دوباره به دست آورند». از نظر او اقتصاد بدون سیاست خارجی مناسب نیز قابل اصلاح نیست. او تأکید می‌کند: «حل مسائل

افق

رد توافقی غزه

نتانیاهو طرح ترامپ را پس زد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل طرح ۱۵ ماده‌ای «شورای صلح غزه» را به‌طور کامل رد و تأکید کرد که هیچ‌گونه عقب‌نشینی از این منطقه پیش از خلع سلاح واقعی و کامل حماس صورت نخواهد گرفت. وی همچنین گفت تا زمانی که او در قدرت است، هیچ کشور مستقلی برای فلسطینیان، چه در غزه و چه در کرانه باختری، تشکیل نخواهد شد.

به گزارش الجزیره، نتانیاهو با رد این سند، اعلام کرد که اسرائیل زیر بار خلع سلاح صوری یا ادعایی نخواهد رفت و هرگونه عقب‌نشینی منوط به تحقق کامل خلع سلاح حماس است.

نخست‌وزیر اسرائیل در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تحولات منطقه، مدعی شد که ایران به دلیل آگاهی از ضربه سختی که در صورت اقدام متقابل دریافت خواهد کرد، دست به حمله علیه اسرائیل نمی‌زند. وی همچنین درباره اوضاع لبنان گفت، اسرائیل هم‌اکنون در میان یک عملیات فوق‌العاده مهم و کلیدی قرار دارد.

پیش‌تر «باسم نعیم» عضو ارشد جنبش حماس گفته بود که این جنبش منتظر دریافت پاسخ رسمی «نیکولای ملادینوف» فرستاده عالی شورای موسوم به «شورای صلح» غزه درخصوص، نقشه راه اجرای مرحله دوم آتش‌بس در نوار غزه است.

منابع رسانه‌ای پیش از این گزارش داده بودند که پاسخ رژیم اسرائیل به پیش‌نویس توافق اخیر (درخصوص نقشه راه مرحله دوم آتش‌بس) هنوز به شورای صلح غزه وصول نشده و انتظار می‌رود که این پاسخ در پایان هفته جاری وصول شود.

«نیکلای ملادینوف» فرستاده عالی شورای صلح غزه و «آری لایتستون» مشاور این شورا ۱۳ مرداد ۱۴۰۵ در دیدار با نتانیاهو از وی خواستند، حملات به نوار غزه را متوقف کند و به خطوط تعیین شده در طرح «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری آمریکا، پایبند باشد اما دفتر نتانیاهو با انتشار بیانیه‌ای، عقب‌نشینی از مواضع کنونی خود در داخل این منطقه یا توقف عملیات ترور را رد کرد.

رد طرح ۱۵ ماده‌ای «شورای صلح» برای غزه توسط اسرائیل درحالی صورت می‌گیرد که باور کارشناسان و ناظران جزئیات توافق پیچیده و مسیر پیش‌رو دشوار است. نیکولای ملادینوف، نماینده عالی در غزه در ایکس، هنوز مشخص نیست که حماس دقیقاً به چه چیزی تن داده است.

به گزارش اندیشکده شورای آتلانتیک، بزرگ‌ترین ابهام این است که آیا توافق حماس را متعهد می‌کند که نه فقط سلاح‌های سنگین (مثلاً راکت‌ها) بلکه سلاح‌های سبک و شخصی مانند کلاشینکف و تپانچه را نیز تحویل دهد. پرسش دیگر این است که فرآیند خلع سلاح چگونه پیش خواهد رفت. تحویل سلاح‌های سبک از نکات الزامی این طرح است اما یک مقام حماس گفته که توافق مستلزم توقف کامل اقدامات نظامی اسرائیل، استقرار نیروی بین‌المللی و «حق تعیین سرنوشت و تأسیس دولت مستقل فلسطینی» است.

خوانش بدبینانه این است که حماس می‌داند، مقامات اسرائیلی به‌ویژه سه ماه مانده به انتخابات سراسری به احتمال زیاد با توافق موافقت نمی‌کنند و این برای گروه فرصتی است

مشارکت همه جریان‌هاست؛ به این معنا که هر گروه و جمعیتی متناسب با نفوذ اجتماعی خود در حکومت نقش داشته باشد.

سه اولویت برای ایران پس از جنگ

مرعشی برای آینده ایران پس از جنگ سه اولویت مشخص تعیین می‌کند: نخست، بی‌ریزی روابط خارجی براساس منافع ملی؛ دوم، دستیابی به رشد اقتصادی بالای ۸ درصد؛ و سوم، استقرار سازمان‌های سیاسی مسئول و احزاب فراگیر و نیرومند. او معتقد است یکی از مشکلات تاریخی ایران، ناتوانی در ایجاد سازمان سیاسی مؤثر برای تداوم توسعه بوده است. از نگاه او، حتی پس از دوره‌های موفق مدیریتی، کشور نتوانسته سازمانی سیاسی ایجاد کند که نیروها و شخصیت‌های مؤثر را به هم متصل کند و روند توسعه را به شکل پایدار ادامه دهد.

مرعشی برای توضیح ضرورت سازمان‌یافتگی از نمونه‌های غیرسیاسی مانند نظام پزشکی، وزارت بهداشت، سازمان غذا و دارو و نظام هوانوردی مثال می‌زند. به گفته او، سلامت کشور بدون مجموعه‌ای از سازمان‌ها، استانداردها، نهادهای نظارتی و نظام آموزشی قابل مدیریت نیست؛ همان‌طور که صنعت هوانوردی نیز بدون سازمان هواپیمایی، استانداردهای مشخص و نظام نظارتی نمی‌تواند، فعالیت کند. او همین منطق را درباره سیاست نیز صادق می‌داند و می‌گوید، اداره کشور بدون سازمان سیاسی مؤثر ممکن نیست. از نگاه مرعشی در چهار دهه گذشته بسیاری از شخصیت‌های معتبر سیاسی کنار گذاشته شده‌اند و کشور بارها ناچار شده، مسیرهای جدید را با آزمون و خطا تجربه کند.

مرعشی تأکید می‌کند که ایران به احزاب مسئول و پاسخگو نیاز دارد؛ احزابی که برای کشور برنامه تدوین کنند، کادر تربیت کنند، سیاست‌گذاری کنند و رقابت‌های انتخاباتی را سامان دهند. او مدل تک‌حزبی را راه‌حل نمی‌داند و در عین حال وجود صدها حزب کوچک را نیز به معنای تحقق نظام حزبی نمی‌داند. از نظر او، ایران چند نخله اصلی فکری و سیاسی دارد و باید نظامی از احزاب فراگیر، نیرومند و مسئول شکل بگیرد که براساس رأی اکثریت حکومت را اداره کند بدون آنکه اقلیت حذف شود.

مرعشی معتقد است، بخشی از اختلاف‌های شدید در موضوع جنگ و صلح نیز ناشی از فقدان همین احزاب مؤثر است؛ اینکه چرا گروهی بر ادامه جنگ تأکید می‌کنند، گروهی خواهان مصالحه فوری هستند و گروهی هیچ توافقی را به نفع ایران نمی‌دانند، به گفته او، تا حدی ناشی از نبود سازمان‌های سیاسی‌ای است که این دیدگاه‌ها را نمایندگی و در یک چارچوب مسئولانه به رقابت بگذارند.

خاتمی باید تجربه ۴۷ ساله کشور را جمع‌بندی کند

مرعشی در پاسخ به پرسشی درباره نقش محمد خاتمی در شرایط امروز معتقد است، رئیس‌جمهور اسبق ایران که اکنون در سنین بالای زندگی قرار دارد باید تجربه چند دهه کشور را جمع‌بندی و آن را در اختیار رهبری قرار دهد. او می‌گوید، مهم‌ترین رسالت خاتمی، از نگاه او، جمع‌بندی تجربیات ۴۷ ساله جمهوری اسلامی و ارائه آن به رهبری است؛ تجربه‌ای که می‌تواند در تصمیم‌گیری درباره آینده کشور مؤثر باشد.

مرعشی در پاسخ به پرسشی درباره جای خالی مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز می‌گوید، امروز هم جای هاشمی برای «تدبیر جامع‌تر» خالی است و هم جای آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای شهید برای مدیریت جامع‌تر. او معتقد است، کشور امروز در شرایط سختی قرار دارد و رئیس‌جمهور و رهبری با دشواری فراوان در حال عبور دادن کشور از این مرحله هستند. با این حال اگر هاشمی‌رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای در قید حیات بودند، به گفته او، احتمالاً توصیه‌شان این بود که مردم و نیروهای سیاسی، محکم پشت سر مسعود پزشکیان بایستند و از او حمایت کنند و رئیس‌جمهور را به «ایستادگی، متانت و تدبیر» برای عبور کشور از این مرحله تشویق می‌کردند.

مرعشی در پایان، تصویر خود از شرایط سیاسی کشور را «متفرق» توصیف می‌کند؛ آن هم در شرایطی که به اعتقاد او، ایران بیش از هر زمان دیگری به انسجام نیاز دارد. او می‌گوید، شاهد تفرقه در تصمیم‌گیری‌هایی است که مستقیماً به سرنوشت ایران و مردم وابسته است و هشدار می‌دهد که در چنین شرایطی دست‌کم نهادهای حکومتی باید انسجام خود را حفظ کنند. مرعشی بر ضرورت هماهنگی میان رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضاییه و فرماندهان نیروهای نظامی، به‌ویژه فرماندهان سپاه، تأکید می‌کند و معتقد است، کشور در شرایط کنونی بیش از هر چیز به تصمیم‌گیری منسجم و هماهنگ نیاز دارد.

در نهایت، روایت مرعشی از ایران پس از جنگ، تنها روایت بازسازی یک اقتصاد آسیب‌دیده یا تثبیت یک توافق سیاسی نیست؛ او مسئله را گسترده‌تر می‌بیند: ایران باید قدرت نظامی به‌دست آمده را به سرمایه‌ای برای صلح تبدیل کند، روابط خارجی خود را براساس منافع ملی بازتنظیم کند، اقتصاد را به مسیر رشد بازگرداند، رضایت عمومی را افزایش دهد و تکرر سیاسی جامعه را در قالب احزاب و سازمان‌های مسئول به رسمیت بشناسد.

اقتصادی بدون بی‌ریزی مناسب برای تعامل با جهان و تلاش برای رفع تحریم‌ها امکان‌پذیر نیست».

مرعشی در ادامه، تصویری از توافق مطلوب برای ایران ارائه می‌کند. از نظر او، توافق خوب باید ضمن تضمین احترام به حاکمیت و امنیت ایران، زمینه بازگشت کشور به اقتصاد جهانی را فراهم کند. او معتقد است، آمریکایی‌ها نباید به خاک و حیثیت ایران تجاوز کنند و باید تحریم‌های ظالمانه را بردارند. در کنار آن، ایران باید بتواند با قدرت به بازار انرژی بازگردد، صادرات خدمات فنی و مهندسی خود را توسعه دهد، به فناوری‌های روز دنیا دسترسی داشته باشد و امکان حضور آزادانه در بازارهای جهانی را پیدا کند. به گفته مرعشی، ایران همچنین باید به منابع مالی ارزان در جهان دسترسی داشته باشد؛ مجموعه این عوامل می‌تواند، نتیجه یک توافق خوب برای کشور باشد.

ادبیات حکمرانی باید با ایران ۱۴۰۵ هماهنگ شود

یکی از بخش‌های مهم نگاه مرعشی به آینده ایران، تغییر نسل و ضرورت تغییر ادبیات حکمرانی است. او معتقد است، جمهوری اسلامی نمی‌تواند با ادبیات و فرهنگ دهه ۶۰ کشور را اداره کند زیرا جامعه ایران در این چهار دهه تغییرات عمیقی را تجربه کرده است. مرعشی با اشاره به آغاز دوره جدید رهبری می‌گوید همان‌طور که در سال ۱۳۶۸ شرایط ایران با سال ۱۳۴۲ تفاوت داشت و رهبری جدید نیز با مقتضیات متفاوتی روبه‌رو شد، در سال ۱۴۰۵ نیز نسل و جامعه ایران تغییر کرده است.

دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران می‌گوید، نسل امروز با نسل سال ۱۳۶۸ یکسان نیست؛ شهرنشینی افزایش یافته، سطح مدنیت رشد کرده، دسترسی مردم به اطلاعات و امکانات زندگی گسترش یافته و سبک زندگی تغییر کرده است. او برای توضیح این تغییر به صنعت خودرو اشاره می‌کند و می‌گوید در سال ۱۳۶۷ حدود ۸۰۰۰ خودروی سواری در ایران تولید و فروخته شد، درحالی که امروز تولید خودرو به حدود یک‌ونیم میلیون دستگاه رسیده است. از نگاه او، این تغییرات نشان می‌دهد که جامعه امروز مطالبات متفاوتی دارد. مردم ایران می‌خواهند، کشورشان ساخته شود، فرزندانشان در مدارس و دانشگاه‌های خوب تحصیل کنند، دانشجویان امکان ارتباطات بین‌المللی داشته باشند، گردشگران خارجی به ایران بیایند و خود ایرانیان نیز بتوانند به جهان سفر کنند.

مرعشی تأکید می‌کند که زندگی کردن برای مردم ایران به یک مطالبه جدی تبدیل شده است: «همه مردم ایران دلشان نمی‌خواهد شهید بشوند. همه مردم ایران دلشان می‌خواهد با عزت و با آبرو و به خوبی زندگی کنند». او البته آمادگی مردم برای فداکاری در صورت نیاز کشور را نفی نمی‌کند اما معتقد است، اولویت جامعه امروز «زندگی کردن» است و جمهوری اسلامی باید این تغییر نسل، فرهنگ و ادبیات را به رسمیت بشناسد.

رشد اقتصادی بدون تعامل با جهان ممکن نیست

مرعشی دستیابی به رشد اقتصادی پایدار را نیز به رابطه ایران با جهان گره می‌زند. به گفته او، اقتصاد ایران با منابع فعلی حداکثر می‌تواند، رشد محدودی را تجربه کند و برای رسیدن به رشد‌های بالاتر به ورود سالانه صدها میلیارد دلار منابع نیاز دارد. او تأکید می‌کند که این منابع باید به تولید منجر شوند و تولید نیز باید امکان حضور در بازارهای جهانی را داشته باشد. بنابراین ایران هم‌زمان به فناوری، سرمایه‌گذاری ارزان و بازار نیاز دارد و همه اینها در تعامل با جهان قابل دستیابی است.

مرعشی بر بازسازی روابط با کشورهای همسایه و توسعه روابط در سطح نهادهای آسیایی تأکید می‌کند و معتقد است، ایران باید براساس منافع ملی با آمریکا، اروپا، چین و روسیه همکاری کند و به هیچ‌وجه به مصلحت کشور نیست که صرفاً با یک قطب اقتصادی جهان ارتباط داشته باشد. او حتی ظرفیت اقتصاد ایران را برای تجربه یک دوره طولانی رشد بالا قابل توجه می‌داند و معتقد است، کشور می‌تواند در یک دوره ۲۰ ساله رشد بالایی را تجربه کند و به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان تبدیل شود.

رضایت عمومی و پذیرش تکرر سیاسی

مرعشی رضایت عمومی را یکی از پایه‌های قدرت ملی و بازدارندگی می‌داند و در این زمینه به ضرورت پذیرش تکرر سیاسی در ایران اشاره می‌کند. او معتقد است، پس از ۴۷ سال از پیروزی انقلاب باید پذیرفت که ایران کشوری چندوجهی است و جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی مختلفی در آن حضور دارند. به گفته او، رهبری به جای اعمال یک خط سیاسی مشخص باید «برآیند خطوط واقعی کشور» را ترسیم کند. در این مدل، جریان‌های سیاسی مختلف باید براساس وزن اجتماعی خود که در انتخابات قابل سنجش است در ساختار سیاسی سهم داشته باشند. مرعشی می‌گوید: «نمی‌شود که هیچ جریانی را حذف کرد. اصلاح‌طلبان قابل حذف هستند؟ نه. جبهه پایداری که ما با آنها منتقد و رقیب هستیم هم بخشی از جامعه است». از نگاه او، راه‌حل، پذیرش

ترکیب واقعیت و رویا

ترجمه و انتشار رمان تازه **هاروکی موراکامی** در کمتر از ۲۰ روز

«قصهٔ کاحو» آخرین رمان هاروکی موراکامی تنها ۲۰ روز است که در ژاوان منتشر شده و در این فاصلهٔ علی مجتهدزاده این کتاب را بر اساس نسخهٔ انگلیسی ترجمه کرده و توسط انتشارات وزن دنیا منتشر شده است. علی مجتهدزاده در گفت‌وگو با ایرنا، با اشاره به این‌که ترجمه و انتشار کتاب «قصهٔ کاحو» در مدت زمان کمتر از ۲۰ روز از انتشار کتاب به زبان ژاپنی محقق شده است، توضیح داد: «این کتاب را در ۱۲ یا ۱۳ روز ترجمه کردم، کتاب هیچ نکته ممیزی نداشت و به همین دلیل به سرعت مجوز انتشار گرفت و به کتاب‌فروشی‌ها رسید. البته بخش‌هایی از ترجمه در مراحل پایانی با نسخهٔ اصلی به زبان ژاپنی مطابقت داده شد و به این وسیله از اصالت ترجمه اطمینان حاصل کردیم.» مترجم «قصهٔ کاحو» دربارهٔ چگونگی امکان ترجمه یک کتاب ۲۷۰ صفحه‌ای در زمان محدود، گفت: «پیشینهٔ مطبوعاتی دارم و نخستین کار مطبوعاتی من یک صفحه کامل روزنامه یعنی حدود ۵ تا ۶ هزار کلمه در روز بود. این کار را در روزنامه «بانی فیلم» که آن روزها تنها روزنامه در حوزه فیلم بود، انجام می‌دادم. بر همین اساس با تنددستی آشنایی دارم و با آن بیگانه نیستم، ترجمه این کتاب در روال کاری من دشوار نبود. هنوز هم ممکن است، روزانه ۶ تا ۷ هزار کلمه کار کنم. اگر در زمان به عقب برگردیم، کتابی با عنوان «کار، کار انگلیسی‌هاست» نوشتهٔ جک استراو که زمانی وزیر امور خارجه انگلستان بود را ترجمه کردم. آن کتاب دقیقاً ۳۰۰ صفحه داشت و در ماراتن ترجمه و نشر آن روزها، کتاب را در مدت دو هفته ترجمه کردم و توانستم آن را زودتر از باقی ناشران منتشر کنیم.» مجتهدزاده با اشاره به این‌که از سال ۱۳۸۰ در حوزه ترجمه فعال است، گفت: «تا سال ۱۳۸۸ با قلم و کاغذ کار می‌کردم و از آن پس با کامپیوتر تایپ می‌کنم. روال خاص خود را در ترجمه دارم، کامپیوتر خود را به سه مانیتور طراحی کردم و این به من امکان می‌دهد تا با سرعت بیشتری، کارم را پیش ببرم.»

ترجمه بر اساس نسخهٔ لو رفته

مترجم کتاب «قصهٔ کاحو» دربارهٔ زبانی که این کتاب را از آن به فارسی برگردانده است، توضیح داد: «کتاب را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کردم. ما در فضای وب، سایت‌هایی داریم که تخصص آن‌ها به دست آوردن نسخه‌های پیش از انتشار و این روند مسبوق به سابقه است. کتاب «یا تو کفش دیگری» نوشتهٔ جوجو مویز را هم سه هفته زودتر از انتشار نسخه انگلیسی به دست آوردم. این اتفاقی است که به

شکل روزمره در فضای وب در زمینه کتاب، موسیقی و سایر محتواها شکل می‌گیرد.» این مترجم با بیان این‌که محتوا ممکن است در چند مرحله لو برود، ادامه داد: «ممکن است در بخش ویراستاری هم‌نین نسخه‌هایی که در اختیار منتقدان قرار می‌دهند تا درباره آن نقد بنویسند، این اتفاق بیفتد و افراد متعددی به آن دسترسی دارند. اگر من که کارم رمزگشایی نیست به این فضا دسترسی دارم، شک نکنید افراد متعددی حتماً دسترسی دارند.»

مجتهدزاده با اشاره به این‌که فعلاً فقط نسخهٔ ژاپنی کتاب «قصهٔ کاحو» به شکل رسمی منتشر شده است، توضیح داد در فضای وب نسخه انگلیسی، چینی، ایتالیایی و فرانسوی آن در دسترس است. مترجم «قصهٔ کاحو» با بیان این‌که این کتاب مرکب از چهار داستان نسبتاً بلند است، گفت: «هرچه به سمت آخر کتاب می‌رویم، داستان‌ها بلندتر می‌شوند. داستان درباره شخصیت خانمی حدود ۳۰ ساله به اسم «کاحو» است، کاحو تصویرگر است و داستان‌های گرافیکی (Graphic novel) می‌نویسد که با کتاب‌های کمیک استریپ مصور (Comic Strip) داستان با لطیفه‌ای در قالب تصویر است) فرق می‌کند. شخصیت داستان به واسطهٔ چند برخورد در حالت خواب و بیداری به سمت شخصیت‌های غیرعادی و غیرانسان که یکی مورچه‌خوار است، کشیده می‌شود و نوعی رمز را با دنیایی که در دل واقعیت قرار دارد، رعایت می‌کند. مخاطب متوجه نمی‌شود، کاحو خواب است یا در بیداری که آن اتفاق‌ها برایش می‌افتد. داستان‌ها ترکیب زیبایی از واقعیت و رویا هستند و خواندن آن برای من لذت‌بخش بود، داستان‌هایی شیرین و ساده؛ مانند دیگر کارهای هاروکی موراکامی به دور از پیچیدگی‌های نالازم و سرراست، به دور از توصیف‌های اضافی.»



کافه

تازه‌های ادب و هنر

راه ناتمام آزادی

سخنرانی هاشم آقاچری در نشست بازخوانی مشروطه در افق ایران امروز

سال اخیر با آن روبه‌رو بوده‌اند. تا زمانی که مسألهٔ تاریخی مشروطیت بلاموضوع نشده باشد، بحث دربارهٔ آن نه‌تنها موضوعیت دارد بلکه حیاتی است. واقعیت این است که پس از ۱۲۰ سال هنوز از ایدهٔ شهروند به واقعیت شهروند عبور نکرده‌ایم و به لحاظ تاریخی، میان رعیت‌بودگی و شهروندبودگی در تعلیق قرار داریم.»

آقاچری، تحلیل تاریخ معاصر ایران را نیازمند توجه هم‌زمان به سه سطح جامعه و نیروهای اجتماعی، دولت و نظام سیاسی همچنین نظام بین‌الملل دانست و افزود: «در دو سدهٔ اخیر، این سه سطح بیش از گذشته درهم‌تنیده شده‌اند. قرار گرفتن ایران در موقعیتی پیرامونی و نیمه‌استعماری و هم‌جواری با روسیه تزاری در شمال و امپراتوری بریتانیا در جنوب، نقش عامل خارجی را در تحولات تاریخی ایران بسیار پررنگ کرد؛ هرچند این عامل هیچ‌گاه تنها عامل تعیین‌کننده نبود.» او مشروطیت را پاسخی از سوی نخبگان ایران به بحران‌های انباشته سدهٔ نوزدهم توصیف کرد و گفت: «وابستگی به روسیه و انگلیس، توسعه‌نیافتگی، ضعف دولت، فقر، بی‌عدالتی، فقدان استقلال واقعی و نبود آزادی و حقوق مردم، مجموعه بحران‌هایی بودند که در پروژهٔ مشروطیت، صورت‌بندی شدند.» آقاچری منورالفکران، دیوانیان تجددخواه، تجار و روحانیان نوگرا را چهار گروه اصلی در شکل‌گیری این پروژه برشمرد و ادامه داد: «مشروطیت حاصل به بن‌بست رسیدن حدود یک قرن تلاش اصلاح‌طلبانه از بالا و درون ساختار سیاسی بود؛ تلاش‌هایی که از قائم‌مقام‌ها تا امیرکبیر، سپهسالار و دیگر اصلاح‌گران امتداد داشت. هدف، گذار از استبداد و تبدیل رعیت به شهروند، ایجاد تناسب میان قدرت و مسئولیت، پاسخ‌گو کردن صاحبان قدرت، تمرکززدایی، تفکیک قوا، پذیرش اصل نمایندگی و تحقق

نشست «بازخوانی مشروطه در افق ایران امروز» شنبه ۱۷ مرداد به همت گروه تاریخ و باستان‌شناسی خانهٔ اندیشمندان علوم انسانی و همکاری انجمن ایرانی تاریخ و سازمان اسناد و کتاب‌خانهٔ ملی ایران با سخنرانی هاشم آقاچری، داریوش رحمانیان و علیرضا ملانی‌توانی در سالن اندیشگاه فرهنگی کتاب‌خانهٔ ملی برگزار شد. سخنرانان این نشست ضمن بررسی دستاوردها و موانع تاریخی انقلاب مشروطه بر تداوم مسأله قانون‌گرایی، شهروندی، آزادی، برابری و حاکمیت مردم در جامعه ایران تأکید کردند.

به گزارش ایننا محمد بی‌طرفان، دبیر نشست با اشاره به دیرپایی تأثیر تحولات تاریخی در جوامع مختلف گفت: «پیامدهای تحولاتی مانند مشروطه، چه بسا یک قرن یا بیشتر پس از وقوع آن‌ها آشکار شود. انسان ایرانی که آگاهی گسترده‌ای از تحولات سیاسی و فکری جهان پیرامون خود نداشت، در فاصله‌ای کوتاه به جهان نوینی وارد شد و خود را در مواجهه‌ای تازه با مسأله استبداد یافت. مشروطه زمینه گذار از رعیت به شهروند را فراهم کرد؛ اما جامعهٔ ایرانی هنوز درک روشن و دقیقی از مفهوم شهروندی نداشت. شهروند از حقوق و وظایف مشخصی برخوردار است، درحالی‌که انسان ایرانی در جهان پس از مشروطه، آگاهی کافی و دقیقی از این حقوق و وظایف نداشت.»

تعلیق میان رعیت‌بودگی و شهروندبودگی

هاشم آقاچری، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس سخنان خود را با عنوان «مشروطیت؛ پروژهٔ ناتمام» آغاز کرد و گفت: «سخن گفتن از مشروطیت با توجه به شرایط دشوار امروز، در عین سادگی، بحثی پیچیده اما از منظر تاریخی ضروری و مبرم است؛ زیرا جامعهٔ ایران هم‌چنان با همان مسأله‌ای مواجه است که نسل‌های گذشته در ۱۲۰

گزارش: سینیمای ایران

میراث شوم ورستاخیز

۵۰ سالگی فیلم «شطرنج باد» ساخته محمدرضا اصلانی

خانه فنودالی؛ آینه‌ای از ایران در حال انفجار

امروز و پس از گذشت نیم قرن، روشن است که چرا «شطرنج باد» مخاطبان سال ۱۳۵۵ را رمید و منتقدان را سردرگم کرد؛ فیلم بیش از حد به واقعیت هولناک جامعه‌اش نزدیک بود. داستان فیلم در آغاز سده ۱۴ و در اواخر دوران قاجار در عمارتی مجلل اما رو به نابودی می‌گذرد. پس از مرگ خانم‌بزرگ، ماتریارک و ثروتمند خانواده، بازی مسموم و خشن قدرت میان بازماندگان برای تصاحب ثروت آغاز می‌شود.

حاجی عمو (با بازی محمدعلی کشاورز)، تاجر زمخت و فرصت‌طلبی که شوهر دوم خانم‌بزرگ بوده، خود را ارباب خانه می‌داند. در مقابل، بی‌بی‌اقدس (با بازی فخری خوروش)، دختر فلج خانم‌بزرگ، از او متفر است و با کینه از ارثیه‌اش دفاع می‌کند. در میان این دو، کزینک (با بازی شهره آغداشلو در نخستین نقش‌آفرینی سینمایی‌اش) ایستاده است؛ خدمتکاری

آزادی و برابری بود. شکل‌گیری انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، مطبوعات، نهادهای مدنی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز بخشی از همین برنامه به شمار می‌رفت.»

آقاچری با اشاره به موانع پیش‌روی مشروطیت در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ گفت: «تعارض شرع و قانون، جریان مشروعه‌خواهی، استبداد محمدعلی‌شاه، فقدان فرهنگ سیاسی لازم در میان بخشی از نخبگان، بی‌ثباتی کابینه‌ها، گسترش خشونت و ترور، جنگ جهانی اول و مداخلات روسیه و انگلیس، امکان تحقق کامل این پروژه را که سازوکار مذاکره و مصالحه را بشناسند، اما از مجلس دوم به بعد، اختلاف‌ها در بسیاری از موارد از طریق خشونت و حذف رقیب حل‌وفصل شد. در کنار آن، قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، اولتیماتوم روسیه برای برکناری مورگان شوستر، حمله به تبریز، به توپ بستن حرم امام رضا(ع) و پیامدهای جنگ جهانی اول بر بحران‌های داخلی افزودند. گسترش ناامنی، فقر و بی‌ثباتی به‌تدریج اولویت بخشی از روشن‌فکران و رجال سیاسی را تغییر داد و نظم، امنیت و ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر جای آزادی، دموکراسی، مشارکت مردم و پارلمان مستقل را گرفت. در چنین شرایطی، زمینه برای انحراف از پروژهٔ مشروطیت و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ فراهم شد. در دورهٔ رضاشاه، مدرنیزاسیون در بخش‌هایی مانند ارتش، دیوان‌سالاری و ساخت‌وسازهای جدید دنبال شد اما روح مدرنیته، یعنی تبدیل رعیت به شهروند، حکومت قانون، نظام‌نماینده‌گی، پاسخ‌گویی، آزادی، برابری و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، کنار گذاشته شد.» آقاچری در پایان با اشاره به تفاوت جامعه امروز با جامعه عصر مشروطه گفت: «در دورهٔ مشروطیت، نخبگان از بخش بزرگی از جامعه جلوتر بودند؛ اما امروز جامعه ایران در بسیاری از

با جاه‌طلبی‌های پنهان که پله‌پله به مرکز بازی قدرت نزدیک می‌شود.اصلانی در این عمارت گوییک، مینیاتوری از جامعه ایران دهه ۵۰ را به تصویر کشید. طبقه بالادست (بی‌بی‌اقدس) فلج است و توان حرکت ندارد، استعاره‌ای عریان از اشرافیت رو به زوال که برای حرکت به ویلچر و دیگران نیازمند است. طبقه نوکیسه و متوسط (حاجی عمو و برادرزاده‌هایش) تشنه قدرت و مجذوب سودسودای معامله با انگلیسی‌ها هستند؛ و در نهایت، طبقه کارگر (کزینک) که در سایه ایستاده اما در نهایت کلیدهای خانه را به دست می‌گیرد.در سال‌هایی که اصلاحات «انقلاب سفید» شاه، ریشه‌های نظام سنت و فنودالیسم را زد اما بدون زیرساخت فرهنگی، جامعه را به سمت شهرنشینی شستابان و شکاف‌های عمیق طبقاتی سوق داد، «شطرنج باد» هشدار داد که این ساختار فروپاشیده به‌زودی از درون منفجر خواهد شد. فیلم با شکستن دیوار





گزارش: سینمای جهان

بازسازی برای پول

درباره فیلم «موآنا» آخرین محصول کمپانی دیزنی

دیزنی با بازسازی «موآنا» بار دیگر به سراغ یکی از آثار موفق خود رفته است؛ فیلمی که نسخه اصلی آن تنها ۱۰ سال پیش ساخته شد و دنباله‌اش نیز هنوز بیش از دو سال از عمرش نگذشته است. شاید همین فاصله کوتاه بیش از هر چیز دیگری پرشش اصلی درباره نسخه تازه را مطرح کند: چرا باید فیلمی که هنوز به‌عنوان اثری معاصر و محبوب شناخته می‌شود، دوباره ساخته شود؟

پاسخ برای دیزنی چندان دشوار نیست: پول. اما مشکل اینجاست که «موآنا» ی تازه حتی تلاش چندانی نمی‌کند تا دلیل دیگری برای وجود خود پیدا کند. فیلم توماس کیل در ظاهر یک اثر زنده و واقعی است اما در بسیاری از صحنه‌ها چنان مصنوعی به نظر می‌رسد که گاهی تشخیص آن از تصاویر رایانه‌ای دشوار است. بخش بزرگی از فیلم در برابر پس‌زمینه‌هایی ساخته شده که بیش از آنکه یادآور طبیعت پولینزی باشند، شبیه دکورهای عظیم و بی‌روح به نظر می‌رسند. بازسازی‌های آثار قدیمی دیزنی سال‌هاست، پرشش «چرا؟» را با خود حمل می‌کنند اما درباره «موآنا» این پرشش جدی‌تر است. فیلم اصلی درباره رشد شخصی، کشف هویت و پیدا کردن شجاعت برای ساختن مسیر زندگی خود بود و در کنار این مفاهیم درباره نابودی محیط زیست نیز هشدار می‌داد. اکنون همان داستان در فیلمی بازگو می‌شود که خود بیش از هر چیز محصول محاسبات اقتصادی به نظر می‌رسد. پیام «خودت باش» وقتی از دهان شخصیت‌هایی بیرون می‌آید که در جهانی آشکارا مصنوعی قرار گرفته‌اند، بخش مهمی از قدرت خود را از دست می‌دهد. با این حال، کاترین لاگایا در نقش موآنا استثنایی دوست‌داشتنی است. او شاید تنها عنصری باشد که واقعاً در این فیلم زندگی می‌کند. بازی او انرژی و شوری دارد که از میان تصاویر سرد و بی‌روح عبور می‌کند و به شخصیت اصلی جان می‌دهد. لاگایا از معدود دلایلی است که باعث می‌شود، تماشاگر بتواند تا پایان فیلم همچنان با موآنا همراه بماند. در مقابل، دواین جانسون در نقش مانوئی حضوری بسیار کم‌رق‌تر از آن چیزی دارد که از او انتظار می‌رود. مانوئی در نسخه اصلی شخصیتی پرن انرژی، شوخ و سرزنده بود اما این بار به نظر می‌رسد، جانسون بخشی از جذابیت همیشگی خود را پشت صحنه، جا گذاشته است. حتی اجرای ترانه معروف مانوئی نیز فاقد همان شادابی و بازیگوشی نسخه اصلی است. طراحی خالکوبی‌های متحرک و موجودات ساخته شده از شن نیز بیشتر از آنکه تماشایی باشند، ارزان و ابتدایی به نظر می‌رسند. مشکل بزرگ‌تر این است که فیلم تقریباً هیچ چیز تازه‌ای برای گفتن ندارد. داستان همان داستان

سال ۲۰۱۶ است و بسیاری از صحنه‌ها تقریباً به‌صورت نما به نما و حتی جمله به جمله از نسخه اصلی پیروی می‌کنند. موآنا همچنان دختر جوان و ماجراجوی رئیس تویی در جزیره خیالی موتونویی است؛ دختری که شيفته درياست اما پدرش

اجازه نمی‌دهد از صخره‌های مرجانی عبور کند. وقتی محصولات کشاورزی از بین می‌روند و ماهی‌ها کمیاب می‌شوند، موآنا درمی‌یابد که محیط زیست جزیره در حال نابودی است. مادر بزرگش تالا راز گذشته را برای او فاش می‌کند: مردم این سرزمین زمانی دریانوردانی بزرگ بوده‌اند اما پس از آنکه مانوئی قلب بَ فیئی، الهه زمین، را ربود، سفرهای دریایی متوقف شد. تنها بازگرداندن آن قلب می‌تواند، تعادل را به طبیعت بازگرداند. موآنا راهی سفر می‌شود و پس از مدتی مانوئی را پیدا می‌کند؛ موجودی مغرور که در جزیره‌ای متروک زندگی می‌کند و در انتظار فرصتی برای به دست آوردن قلاب جادویی خود است. این دو در کنار یکدیگر سفری را آغاز می‌کنند که قرار است هم طبیعت را نجات دهد و هم به موآنا کمک کند، جایگاه خود را در جهان پیدا کند. این مضمون در نسخه اصلی جذاب بود زیرا داستانی درباره دشواری ساختن مسیر شخصی در برابر سنت‌های خانوادگی و ترس از ناشناخته‌ها ارائه می‌کرد. اما در نسخه تازه این مضمون زیر حجم عظیمی از جلوه‌های مصنوعی و کارگردانی بی‌رقم گم شده است. توماس کیل به نظر می‌رسد بیش از آنکه به جهان داستان علاقه‌مند باشد، گرفتار بازسازی دقیق آن چیزی است که پیش‌تر ساخته شده است. فیلم فاقد جسارت بصری است و حتی در لحظاتی که باید شکوه طبیعت، عظمت اقیانوس یا جادوی اسطوره‌های پولینزی را به نمایش بگذارد بیشتر به مجموعه‌ای از تصاویر دیجیتالی سرد و بی‌روح شباهت دارد. این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که مخاطب مدام به این فکر می‌کند که کدام بخش از تصویر واقعاً ساخته شده و کدام بخش حاصل فناوری رایانه‌ای است. در دورانی که تصاویر تولید شده با هوش مصنوعی با سرعتی حیرت‌انگیز در حال گسترش‌اند، سینما بیش از هر زمان دیگری نیازمند نشانه‌هایی از حضور انسان، تخیل و لمس هنرمندانه است. «موآنا» ی تازه، دست‌کم در بسیاری از لحظات، دقیقاً در جهت مخالف حرکت می‌کند. البته نمی‌توان همه این مشکلات را صرفاً به فناوری نسبت داد. مشکل اصلی فقدان نگاه تازه است. اگر دیزنی واقعاً می‌خواست از «موآنا» دفاع کند، بهترین راه این بود که همان روحیه شخصیت اصلی را دنبال کند: مسیر تازه‌ای پیدا کند. بازسازی‌ای که تقریباً هیچ چیز تازه‌ای به فیلم اصلی اضافه نمی‌کند، در نهایت بیشتر شبیه بازفروش یک محصول موفق است تا آفرینش دوباره یک اثر هنری. شاید بزرگ‌ترین درس «موآنا» برای خود دیزنی همین باشد: اگر قرار است یک اثر قدیمی دوباره ساخته شود نباید فقط گذشته را تکرار کرد. باید چیزی تازه به آن افزود؛ چیزی که دلیل وجود نسخه جدید را توجیه کند. در غیر این صورت حتی پرزینه‌ترین بازسازی‌ها نیز ممکن است چیزی جز تصویری بزرگ، براق و گران‌قیمت از یک تصمیم کاملاً اقتصادی نباشند.

«تاریخ را می‌توان از منظرهای گوناگون و با رویکردهای ساختاری، اراده‌گرایانه، نهادگرایانه، گفتمانی یا فرهنگی مطالعه کرد و هر یک از این رویکردها، بخشی از واقعیت تاریخی را روشن می‌کنند.»

رحمانیان با اشاره به دیدگاه‌های پژوهش‌گرانی چون فریدون آدمیت، روح‌الله رضائی و منصور بنکداریان درباره تأثیر نظام بین‌الملل بر تحولات ایران گفت: «موقعیت ایران در سیاست بین‌الملل سده‌های نوزدهم و بیستم به‌گونه‌ای بود که در مواردی توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران با منافع قدرت‌های مسلط هم‌خوانی نداشت.» رحمانیان دربارهٔ تعبیر «مشروطه نفتی» توضیح داد: «در سال ۱۹۰۶ هم‌زمان با انقلاب مشروطه، هنوز نفت در ایران کشف نشده و اهمیت راهبردی آن نیز به شکل دهه‌های بعد آشکار نشده بود. همین موضوع موجب شده است بسیاری از پژوهش‌گران، نقش نفت را در سرنوشت انقلاب مشروطه کمتر مورد توجه قرار دهند. با این حال، می‌توان با استفاده از شواهد تاریخی نشان داد که اهمیت آیندهٔ نفت در سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ برای شماری از سیاستمداران و نخبگان انگلیسی و فرانسوی آشکار شده بود. بنابراین باید تأثیر منافع نفتی را بر تحولات مشروطه، قرارداد ۱۹۰۷ و سیاست قدرت‌های خارجی با دقت بیشتری بررسی کرد.» استاد تاریخ دانشگاه تهران با اشاره به طرح موضوع امتیازنامه دارسی در مجلس اول گفت: «نمایندگان مجلس نسبت به فعالیت‌های مرتبط با این امتیازنامه در جنوب ایران حساس شده بودند و دربارهٔ ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی آن هشدار می‌دادند. این حساسیت نشان می‌دهد که انقلاب مشروطه، در کنار مبارزه با استبداد، واجد سویه‌ای ضد استعماری نیز بود. قرارداد ۱۹۰۷ در زمانی منعقد شد که رقابت دیرینه روسیه و انگلیس در ایران به نوعی گرم‌گرای تبدیل شده بود. نگرانی انگلیس از منافع در حال شکل‌گیری نفتی و نگرانی روسیه تزاری از گسترش یک جنبش ملی و دموکراسی‌خواه در ایران از عوامل مهم این همگرایی بود. روسیه که خود در سال ۱۹۰۵ انقلابی ناتمام را تجربه کرده بود از موقعیت مشروطه ایران بیم داشت؛ زیرا پیشرفت این انقلاب می‌توانست بر مخالفان تزار در روسیه و دیگر جنبش‌های ملی منطقه اثر بگذارد. از این منظر، قرارداد ۱۹۰۷ را نمی‌توان صرفاً با رقابت‌های اروپایی با خطر آلمان توضیح داد.»

آخرین تلاش‌ها را انجام دهد.

در سال ۲۰۱۴ معجزه رخ داد. امین اصلانی حین گشت‌وجو در یک سمساری در اطراف تهران، چشمش به قوطی‌های کهنه و فلزی فیلم افتاد که روی هم چیده شده بودند. فروشنده که هیچ تصویری از محتوای قوطی‌ها نداشت، آنها را صرفاً به عنوان وسایل دکوری و تزئینی برای فروش گذاشته بود. امین، قوطی‌ها را خرید و پس از باز کردن آنها در کمال باورنکردنی، نسخه کاملاً دست‌نخورده و اصلی ۳۵ میلی‌متری «شطرنج باد» را یافت.

فیلم از طریق سرویس‌های پست خصوصی به پاریس منتقل شد. در آنجا «پروژه سینمای جهان» به سرپرستی مارتین اسکورسیزی، کارگردان بزرگ آمریکایی، با همکاری سینماتک بولونیا، مسئولیت مرمت ۴ کی فیلم را بر عهده گرفتند. اسکورسیزی خود از دلباختگان این اثر شد و آن را اثری متزلزل‌کننده و دارای فرمی بی‌نظیر خواند.

نیم قرن بعد؛ اثبات حقانیت یک مؤلف

وقتی نسخه مرمت شده «شطرنج باد» در سال ۲۰۲۰ در جشنواره‌های بین‌المللی نظیر بریتانیا و ایل‌تینما رتزوآو به نمایش درآمد، منتقدان جهان شگفت‌زده شدند. گاردین آن را یک «کشف مجدد تاریخ‌ساز» نامید و نیویورک‌تایمز، کیفیت بصری و ساختار معماری درام آن را با آثار ویسکونتی، پازولینی و برسون مقایسه کرد. محمدرضا اصلانی که اکنون در دهه هشتم زندگی خود به سر می‌برد پس از نیم قرن بالاخره پیروزی، اثرش را به چشم دید. او که پس از «شطرنج باد» سال‌ها در ایران ماند و به ساخت مستندهای ارزشمند و فیلم‌هایی چون «آتش سبز» پرداخت درباره این بازکشف گفت: «این اتفاق تنها برای من بزرگ نیست؛ بلکه به جهان اجازه می‌دهد، سینمای ایران را از زاویه‌ای غیر از فرم‌های شناخته شده، ببیند و دریابد که سینمای مؤلف ما چه پیچیدگی‌ها و غنایی داشته است». امروز در ۵۰ سالگی خلق «شطرنج باد» این فیلم دیگر یک اثر ناکام یا یک حادثه تلخ در تاریخ سینما نیست؛ بلکه سنر زنده و استواری است از قدرت هنر که از سانسور، حوادث بزرگ تاریخی، ممنوعیت و حتی غبار فراموشی سمساری‌ها، جان سالم به در می‌برد. «شطرنج باد» نه تنها آینه شفاف ایران در حال فروریختن دهه ۵۰ بود بلکه شاهکاری است که زمان بالاخره حقانیت و زیبایی‌شناسی پیش‌روی آن را به رسمیت شناخت.



زمینه‌ها از نخبگان قدرت پیش افتاده است و این تحول در تعیین مسیر آینده، نقش مهمی خواهد داشت.»

مشروطه راه ناتمام آزادی

علیرضا ملانی‌توانی، رئیس پژوهشکدهٔ اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، انقلاب مشروطه را جنبشی بزرگ، تأثیرگذار اما مظلوم توصیف کرد و گفت: «پس از پیروزی مشروطه، نظام مشروطه‌خواه به دلیل مواجهه با بحران‌های متعدد، کارشکنی مخالفان داخلی و فشار قدرت‌های خارجی نتوانست، روایت جامعی از این انقلاب برای نسل‌های بعدی بر جای بگذارد. به استثنای دو یا سه دههٔ اخیر، در بخش بزرگی از ۱۰۰ سال گذشته، تاریخ مشروطه ایران بدرستی و از زوایای مختلف مطالعه نشده است. در دورهٔ رضاشاه، مجالی برای این کار وجود نداشت و تنها در دههٔ ۱۳۲۰ فضایی نسبی برای انتشار خاطرات و متون مربوط به مشروطه ایجاد شد؛ اما پس از کودتای ۲۸ مرداد این فرصت نیز بار دیگر از میان رفت.» ملانی‌توانی با بیان این‌که مشروطه‌پژوهی در دو دههٔ اخیر رونق بیشتری یافته است، ادامه داد: «ادبیاتی که درباره انقلاب مشروطه تولید کرده‌ایم، در مقایسه با عظمت و اهمیت این انقلاب بسیار اندک است. مشروطه ابعاد و زوایای فراوانی دارد که همچنان به مطالعات جدی و گسترده نیازمند است.» رئیس پژوهشکده اسناد، مشروطه را نخستین پاسخ عملی و نظری ایرانیان به مسألهٔ مدرنیته دانست و گفت: «مشروطه چکیده‌ای از آرمان‌های انسان مدرن از جمله آزادی، عدالت و بازسازی ساختارها و نهادهای جامعه بود. به همین دلیل جنبش مشروطه هم‌چنان زنده و پویاست و در گذر زمان،

نقش نفت در سرنوشت مشروطه

داریوش رحمانیان، استاد تاریخ دانشگاه تهران، سخنان خود را با عنوان «مشروطه نفتی» ارائه کرد و گفت:

با این حال نه جامعه قطبی شده ایران دهه ۵۰ و ظرفیت درک ایسن حجم از انتزاع و پیچیدگی را داشت و نه حاکمیت می‌توانست این نقد تند به ریشه‌های فساد را برتابد. اکران عمومی فیلم لغو شد. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و اعمال قوانین جدید از جمله اجباری شدن حجاب، «شطرنج باد» به دلیل حضور زنان بدون پوشش اسلامی کلاً توقیف شد. فیلمساز سرخورده ماند و فیلمش به همراه دیگر تولیدات شرکت «گسترش صنایع سینمایی ایران» به محاق رفت، شرکتی که عنوانی بدشگون داشت و آثار دیگرش نظیر «آن سوی باد» اورسن ولز و «ملکوت» خسرو هریتاش نیز به سرنوشت‌های تلخ و گمشده دچار شدند.

پیدا شدن معجزه در سمساری؛ رستاخیز یک شاهکار

برای ۴۴ سال، «شطرنج باد» وجود نداشت. تنها نامی بود در یادداشت‌های کهنه منتقدان و افسانه‌ای در تاریخ سینمای ایران که گمان می‌رفت، نگاتیوهای آن نابود یا ذوب شده‌اند. اما داستان پیدا شدن فیلم، دست‌کم به اندازه خود داستان فیلم، شگفت‌انگیز و دراماتیک است. گیتا اصلانی، دختر کارگردان و پژوهشگر سینما در پاریس، که سال‌ها درباره سینمای مؤلف ایران تحقیق می‌کرد، مصمم شد که نگذارد، اثر پدرش در تاریکی تاریخ محو شود. پس از سال‌ها جست‌وجو در آرشیوهای جهانی و نامیدی کامل، او از برادرش امین در تهران خواست تا

چهارم، نمایش زوایای تاریک روابط درون خانه و پایانی که در آن زنی از طبقه پایین بر پردسالاری غلبه می‌کند و در عمارت را رو به جهان بیرون می‌گشاید، تصویری دقیق اما نگران‌کننده از ایران در حال تغییر و در آستانه انقلاب ارائه می‌داد.

هنر به مثابه خطری برای سنت و تجارت

«شطرنج باد» محصول درخشان جریانی بود که به «سینمای متفاوت» یا موج نوی سینمای ایران شهرت یافت. جنبشی با حضور چهره‌هایی چون ابراهیم گلستان، داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی و سهراب شهیدثالث که می‌خواستند، سینما را از چنگال ابتذال تجاری «فیلمفارسی» نجات دهند. اما اصلانی فرمی به مراتب پیچیده‌تر و چندلایه‌تر ارائه داد. مینیاتور ایرانی را با فرم‌های بصری نقاشی غربی ترکیب کرد. فیلم‌پرداری هوشنگ بهارلو با نورپردازی‌های خیره‌کننده و حرکات آرام دوربین، خانه را به زیست‌گاهی زنده تبدیل کرد. پلکان عریض عمارت همچون ترجیع‌بند یک شعر، محل عروج و نزول شخصیت‌ها با نقشه‌های قتل و حیله بود. موسیقی شیدا قره‌چه‌داغی نیز یکی از ساختار شکنانه‌ترین بخش‌های فیلم بود؛ او با استفاده از سازهای آتوال، سوزن فروکردن در چکش‌های پیانو و صدادهی شوم ساز شیپور، فضایی ایجاد کرد که اضطراب و مسخ‌شدگی شخصیت‌ها را به عمیق‌ترین شکل ممکن به گوش مخاطب می‌رساند.



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

داستان تکراری

فروشنندگان چگونه جو بازار را به هم زدند؟

نسرین خدادادی
 گروه اقتصاد

تابلوی بورس در دقایق ابتدایی معاملات یک‌شنبه، ادامه همان داستان روزهای گذشته را روایت می‌کرد. خریداران جلو آمده بودند، قیمت‌ها بالا می‌رفت و شاخص کل برای نخستین‌بار از مرز ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد عبور کرده بود. شاخص تا ۵ میلیون و ۶۲۲ هزار واحد پیش رفت و همه چیز برای ثبت یک روز صعودی دیگر آماده به نظر می‌رسید. اما درست از همین نقطه ورق برگشت. فروشنندگان یکی پس از دیگری وارد شدند، صف‌های خرید کوچک‌تر شدند و سهامی که تا چند روز قبل خریداری برای فروش آنها پیدا نمی‌شد این بار با عرضه‌های سنگین روبه‌رو شدند. تا پایان روز شاخص هنوز سبز بود اما ۷۲ هزار واحد از قله‌ای که صبح فتح کرده بود، عقب نشسته بود. اتفاق مهم‌تر جایی دیگر رخ داد: نزدیک به ۷ هزار میلیارد تومان پول حقیقی از سهام خارج شد و بازار در همان روزی که رکورد تاریخی ارزش معاملات را شکست، یکی از جدی‌ترین هشدارهای دوره صعود اخیر را نیز صادر کرد. معاملات بورس تهران در یک‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۵ با افزایش ۳۹ هزار و ۶۲۵ واحدی شاخص کل پایان یافت. شاخص با رشد ۰.۷۲ درصدی در ارتفاع ۵ میلیون و ۵۵۹ هزار و ۹۶۴ واحد ایستاد. اما عدد پایانی به‌تلهایی نمی‌تواند، آنچه در بازار اتفاق افتاد را توضیح دهد. شاخص کل در جریان معاملات تا ۵ میلیون و ۶۲۲ هزار واحد صعود کرده بود اما افزایش عرضه‌ها باعث شد حدود ۷۲ هزار واحد عقب‌نشینی کند. شاخص هم‌وزن نیز تنها ۲۵۶ واحد معادل ۰.۰۲ درصد رشد کرد و عملاً بدون تغییر در سطح یک میلیون و ۵۷۳ هزار و ۸۵۳ واحد باقی ماند. فاصله میان عملکرد شاخص کل و هم‌وزن نشان می‌دهد که وضعیت عمومی بازار به اندازه عدد سبزنگ شاخص کل مطلوب نبود. این موضوع روی تابلوی معاملات نیز قابل مشاهده بود؛ ۳۸۱ نماد مثبت بودند، درحالی که ۵۴۴ نماد در محدوده منفی معاملات را به پایان رساندند. اما مهم‌ترین عدد یک‌شنبه نه شاخص بلکه ارزش معاملات بود. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۶۵ هزار و ۵۰۵ میلیارد تومان رسید و رکورد تاریخی قبلی حدود ۵۴ هزار میلیارد تومانی را شکست. بورس تهران از این نظر یکی از پر معامله‌ترین روزهای تاریخ خود را تجربه کرد. ثبت چنین رکوردی در نگاه نخست، خبر بسیار مثبتی است. یکی از ضعف‌های روزهای صعودی اخیر این بود که بخش بزرگی از بازار در صف خرید قفل می‌شد و در نتیجه با وجود افزایش شدیدی قیمت‌ها، حجم واقعی دادوستد چندان بالا نمی‌رفت. یک‌شنبه اما عرضه افزایش یافت، صف‌ها باز شدند و سهام میان خریداران و فروشنندگان دست‌به‌دست شد. با این حال رکورد ارزش معاملات روی دیگری هم دارد. معامله زیاد الزاماً به معنای ورود پول جدید نیست. ممکن است رکورد معاملات در شریاطی ثبت شود که گروهی از سرمایه‌گذاران در حال ورود و گروه دیگری با شدت بیشتری در حال خروج باشند. آمار جریان پول یک‌شنبه نشان می‌دهد این بار باید به وجه دوم ماجرا نیز توجه کرد. در جریان معاملات ۶ هزار و ۹۰۹ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار سهام خارج شد. یکی از بزرگ‌ترین ارقام خروج پول در سال جاری. پس از چند روز رشد سریع قیمت‌ها، بخشی از سرمایه‌گذاران ظاهراً فرصت را برای شناسایی سود مناسب دیدند. سرانه معاملات نیز برتری فروشنندگان را تایید می‌کند. سرانه خرید حقیقی‌ها ۱۰۵.۸ میلیون تومان و سرانه فروش ۱۳۷.۵ میلیون تومان بود و نسبت قدرت خرید حقیقی به حدود ۰.۷۷ رسید؛ به بیان دیگر، سرانه فروش تقریباً ۱.۳ برابر سرانه خرید بود. در همین روز ۲ هزار و ۵۴۲ میلیارد تومان نیز از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. این نکته اهمیت دارد زیرا نشان می‌دهد همه پول خارج شده از سهام الزاماً به سمت ابزارهای کم‌ریسک حرکت نکرده است و بخشی از نقدینگی ممکن است همچنان در حال جابه‌جایی میان بازارها باشد. تغییر موازنه خریداران و فروشنندگان را می‌توان در صف‌ها نیز مشاهده کرد. در پایان معاملات ۲۲۲ نماد صف خرید داشتند، اما تعداد صف‌های فروش به ۲۴۴ نماد رسید. ارزش سفارش‌های خرید حدود ۵ هزار و ۹۱۸ میلیارد تومان و ارزش سفارش‌های فروش ۲ هزار و ۲۴۲ میلیارد تومان بود. هنوز تقاضای قابل توجهی در بازار وجود دارد اما دیگر خبری از برتری تقریباً مطلق خریداران روزهای قبل نیست. همین تغییر است که معاملات دوشنبه را مهم می‌کند. بازار پس از چند روز رشد سریع اکنون به نقطه‌ای رسیده که در نیروی قدرتمند مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: سرمایه‌گذارانی که از ادامه صعود جفا مانده‌اند و اصلاح قیمت را فرضی برای ورود می‌بینند و سهامدارانی که پس از رشد اخیر ترجیح می‌دهند، سود خود را شناسایی کنند. به همین دلیل یک‌شنبه را نمی‌توان صرفاً یک روز مثبت دیگر برای بورس دانست. شاخص کل سبز ماند و رکورد ارزش معاملات شکست اما زیر پوست بازار، اتفاق دیگری در جریان بود.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

خطای تجرد

یک خطای آماری چگونه جمعیت مجردان ایران را چند ده برابر نشان داد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

تصور کنید در خیابانی قدم می‌زنید که تقریباً از هر چهار نفری که از کنارتان می‌گذرند یک نفر بالای ۴۵ سال است و هرگز در زندگی ازدواج نکرده است. در اداره‌ها، فروشگاه‌ها، مترو، مهمانی‌های خانوادگی و محله‌ها نیز باید همین تصویر تکرار شود. اگر خبری که این روزها با عنوان وجود «پیش از ۱۸ میلیون مجرد قطعی بالای ۴۵ سال» در ایران منتشر شده، درست باشد باید با یکی از عجیب‌ترین دگرگونی‌های جمعیتی تاریخ معاصر ایران مواجه باشیم؛ جمعیتی تقریباً به اندازه مجموع جمعیت چند استان بزرگ کشور که به میانسالی رسیده‌اند بی‌آنکه هرگز ازدواج کرده باشند. در کنار این عدد، ادعای دیگری هم مطرح شده است: «پیش از ۲۴ میلیون نفر نیز به دلیل طلاق یا فوت همسر مجرد هستند.» جمع این دو عدد از ۴۲ میلیون نفر عبور می‌کند. یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت ایران باید با در تجرد قطعی باشند یا بر اثر طلاق و فوت همسر بدون همسر مانده باشند. کافی است، اعداد را با ساختار جمعیتی کشور مقایسه کنیم تا اولین علامت سوال بزرگ شکل بگیرد. بررسی داده‌های جمعیتی نشان می‌دهد که چنین تصویری با واقعیت فاصله بسیار زیادی دارد. یک جمعیت‌شناس در بررسی این ادعا می‌گوید: «این آمار صحیح به نظر نمی‌رسد و با داده‌های جمعیتی ایران سازگار نیست. رقم ۱۸ میلیون مجرد قطعی بالای ۴۵ سال بسیار اغراق‌آمیز است و رقم ۲۴ میلیون مطلقه یا همسرفوت‌شده نیز با ساختار جمعیت کشور همخوانی ندارد.» به گفته او احتمالاً در نقل خبر، ارقام یا مفاهیم مربوط به وضعیت تأهل یا یکدیگر خلط شده‌اند. برای فهم بزرگی خطا کافی است به آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، یعنی سرشماری سال ۱۳۹۵ مراجعه کنیم. براساس داده‌های آن سرشماری حدود ۳۹۰ هزار ایرانی بالای ۴۵ سال هرگز ازدواج نکرده بودند. حدود ۶۲ درصد این افراد زن و ۳۸ درصد مرد بودند. حال این رقم را کنار ادعای ۱۸ میلیون نفر قرار دهید. برای درست بودن خبر باید تعداد افراد بالای ۴۵ سالی که هرگز ازدواج نکرده‌اند طی حدود یک دهه از ۳۹۰ هزار نفر به بیش از ۱۸ میلیون نفر رسیده باشد؛ یعنی بیش از ۴۶ برابر شده باشد. چنین جهشی از نظر جمعیت‌شناختی قابل توضیح نیست. تغییرات جمعیتی، به‌ویژه در گروه‌های سنی بالا، معمولاً با سرعتی قابل پیش‌بینی رخ می‌دهند. حتی افزایش سن ازدواج و کاهش تمایل برخی نسل‌ها به ازدواج نمی‌تواند، ظرف یک دهه چنین انفجاری در جمعیت مجردان قطعی ایجاد کند. افرادی که امروز بالای ۴۵ سال دارند یک دهه پیش نیز عمدتاً در سنین بزرگسالی قرار داشته‌اند و وضعیت ازدواج آنها تا حدود زیادی در داده‌های سرشماری قابل مشاهده بوده است.

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

وضعیت خلاف واقع

چرا سیاست‌ها در کشور ما ارزیابی نمی‌شوند؟

سعیده مهرآبادی

گروه اقتصاد

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های علم اقتصاد و سیاست‌گذاری عمومی، سنسجش این نکته است که یک سیاست اقتصادی، چه اثری روی زندگی و کسب‌وکار مردم می‌گذارد. فرض کنید، دولت برنامه‌ای برای پرداخت کمک‌هزینه به خانوارهای فقیر اجرا می‌کند و یک سال بعد، نرخ فقر کاهش می‌یابد. آیا می‌توان نتیجه گرفت کمک‌هزینه موفق بوده است؟ لزوماً نه. ممکن است همزمان اقتصاد رشد کرده، اشتغال افزایش یافته یا تورم کاهش پیدا کرده باشد. حتی ممکن است، خانوارهایی که کمک دریافت کرده‌اند از ابتدا شرایط متفاوتی با دیگران داشته باشند. مسئله اصلی این است که همزمانی دو اتفاق به معنای وجود رابطه علت و معلولی میان آنها نیست. برای فهم اثر واقعی یک سیاست باید بدانیم اگر آن سیاست اجرا نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد.

حدود ۳۹۰ هزار نفر از ایرانیان بالای ۴۵ سال هرگز ازدواج نکرده بودند که ۶۲ درصد آنها زن و ۳۸ درصد مرد بودند. بنابراین ادعای وجود ۱۸ میلیون «مجرد قطعی بالای ۴۵ سال» با داده‌های جمعیتی سازگار نیست. همچنین در همان سرشماری حدود سه میلیون و ۸۴۰ هزار نفر به دلیل طلاق یا فوت همسر بدون همسر بودند که ۸۱ درصد آنها زن و ۱۹ درصد مرد بودند. از این‌رو ادعای وجود ۲۴ میلیون فرد بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت نیز نمی‌تواند درست باشد زیرا مستلزم بیش از ۶ برابر شدن این جمعیت طی حدود یک دهه است. نکته مهم دیگر این است که «تجرد قطعی» با «بدون همسر بودن» تفاوت دارد. تجرد قطعی در ادبیات جمعیت‌شناسی به افرادی اطلاق می‌شود که تا سنین بالاتر، معمولاً حوالی ۴۵ تا ۵۰ سالگی، هرگز ازدواج نکرده‌اند. افراد مطلقه یا کسانی که همسرشان فوت کرده است، هرچند در زمان سرشماری بدون همسر هستند، مجرد قطعی محسوب نمی‌شوند. بنابراین خبر صحیح، افزایش نگرانی درباره تجرد در سنین بالاتر است نه وجود ۱۸ میلیون مجرد قطعی در ایران.

از زاویه دیگری هم می‌توان ادعا را آزمود. بر اساس آمار منتشر شده در سالنامه آماری زنان و خانواده برای سال ۱۴۰۳ کل جمعیت ۴۵ ساله و بیشتر کشور حدود ۲۵.۴ میلیون نفر بوده است؛ حدود ۱۲.۹ میلیون زن و ۱۲.۵ میلیون مرد. اگر ۱۸ میلیون نفر از این جمعیت «مجرد قطعی» باشند، معنایش این است که حدود ۷۱ درصد کل ایرانیان ۴۵ ساله و بیشتر هرگز ازدواج نکرده‌اند. چنین نسبیتی آشکارا با ساختار خانواده و ازدواج در ایران ناسازگار است. برای مقایسه، در سرشماری ۱۳۹۵ شاخص تجرد قطعی حدود ۳.۷ درصد برای زنان و ۲.۳ درصد برای مردان گزارش شده است. البته باید در استفاده از این درصدها احتیاط کرد. شاخص تجرد قطعی معمولاً وضعیت ازدواج را در حوالی ۵۰ سالگی اندازه می‌گیرد و نمی‌توان این درصد را مستقیماً در کل جمعیت بالای ۴۵ سال ضرب کرد و تعداد مجردان قطعی را به دست آورد. با این حال فاصله میان نسبت‌های چنددرصدی شناخته شده در داده‌های جمعیتی و ادعای ۷۱ درصدی آن‌قدر زیاد است که اصل ادعا را عملاً ناممکن می‌کند. اما خطای خبر فقط در بزرگی عدد نیست. مشکل مهم‌تر، خلط چند مفهوم متفاوت است. در زبان روزمره، «مجرد» ممکن است برای هر فردی که در حال حاضر همسر ندارد به کار رود؛ خواه هرگز ازدواج نکرده باشد، خواه طلاق گرفته باشد یا همسرش فوت کرده باشد. در جمعیت‌شناسی اما این گروه‌ها یکی نیستند. وضعیت تأهل معمولاً میان افرادی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، افراد دارای همسر، افراد بی‌همسر بر اثر طلاق و افراد بی‌همسر بر اثر فوت همسر تفکیک می‌شود. «تجرد قطعی» مفهوم مشخص‌تری دارد. این اصطلاح برای کسانی به کار می‌رود که تا سنین بالاتر، معمولاً حوالی ۴۵ تا ۵۰ سالگی، هرگز ازدواج نکرده‌اند. بنابراین زن ۵۰ ساله‌ای که ۲۵ سالگی ازدواج کرده و بعدها طلاق گرفته، مجرد قطعی نیست. مرد ۶۰ ساله‌ای که همسرش فوت

کرده نیز در گروه مجردان قطعی قرار نمی‌گیرد. این افراد در زمان آمارگیری «بدون همسر» هستند اما سابقه ازدواج دارند. همین تمایز ساده برای فهم خطای خبر، اهمیت زیادی دارد. عدد دوم خبر نیز با داده‌های موجود فاصله چشمگیری دارد. ادعا شده بیش از ۲۴ میلیون نفر به دلیل طلاق یا فوت همسر مجرد هستند. بر اساس داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ مجموع افرادی که به دلیل فوت همسر یا طلاق بدون همسر بودند حدود سه میلیون و ۸۴۰ هزار نفر بود. حدود ۸۱ درصد این جمعیت را زنان و ۱۹ درصد را مردان تشکیل می‌دادند. برای رسیدن این جمعیت از ۳.۸۴ میلیون نفر به ۲۴ میلیون نفر در فاصله حدود یک دهه باید تعداد افراد بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت بیش از ۶ برابر شده باشد. این تحول نیز تقریباً ناممکن است. حتی افزایش طلاق، سالمند شدن جمعیت و افزایش تعداد زنان و مردانی که همسر خود را از دست می‌دهند، نمی‌تواند در چنین مدت کوتاهی جمعیت این گروه را بیش از ۲۰ میلیون نفر افزایش دهد. اگر واقعاً ۲۴ میلیون ایرانی به دلیل طلاق یا فوت همسر بدون همسر بودند، آثار چنین تغییر عظیمی باید در همه شاخص‌های جمعیتی، خانوار، ازدواج، طلاق و سالمندی کشور دیده می‌شد.

احتمالاً منشأ خطا، جایی در جابه‌جایی عنوان‌ها و اعداد قرار دارد. ممکن است عدد مربوط به کل افسرد هرگز ازدواج نکرده در گروه‌های سنی مختلف به اشتباه به افراد بالای ۴۵ سال نسبت داده شده باشد. ممکن است «جمعیت مجرد» با «تجرد قطعی» سپس با تعریفی نادرست بازنشر شده باشند. بدون دسترسی به منبع اولیه عدد نمی‌توان با قطعیت مسیر تولید خطا را مشخص کرد اما می‌توان با اطمینان گفت، صورت منتشر شده خبر با داده‌های جمعیتی سازگار نیست. این البته به معنای انکار تغییرات مهم در الگوی ازدواج ایران نیست. سن ازدواج افزایش یافته، بخشی از جوانان ازدواج را به تعویق انداخته‌اند، مشکلات اقتصادی هزینه تشکیل خانواده را بالا برده و طلاق نیز به یکی از متغیرهای مهم تحولات خانواده تبدیل شده است. افزایش تعداد افرادی که در دهه چهارم زندگی هنوز ازدواج نکرده‌اند نیز موضوعی واقعی و شایسته بررسی است. اما وجود یک روند واقعی هر عددی را که به آن نسبت داده شود، معتبر نمی‌کند. اتفاقاً خطر آمارهای اغراق‌آمیز همین‌جاست. وقتی یک مسئله واقعی اجتماعی با عددی غیرواقعی توصیف می‌شود به جای کمک به شناخت مسئله، تصویری تحریف‌شده از جامعه می‌سازد. تفاوت میان ۳۹۰ هزار نفر و ۱۸ میلیون نفر یک اختلاف کوچک آماری نیست؛ تفاوت میان دو روایت کاملاً متفاوت از جامعه ایران است. براساس داده‌های در دسترس بنابراین می‌توان دو نتیجه نسبتاً روشن گرفت: ادعای وجود ۱۸ میلیون مجرد قطعی بالای ۴۵ سال بی‌اساس است و ادعای وجود ۲۴ میلیون فرد بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر نیز با ساختار جمعیتی کشور سازگار نیست. علاوه بر این افراد مطلقه و همسرفوت‌شده اصولاً نباید در تعریف «تجرد قطعی» قرار گیرند. ایران با تغییرات جدی در ساختار خانواده روبه‌روست و بررسی افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج، طلاق و تجرد در سنین بالاتر اهمیت زیادی دارد. اما برای شناخت این تحولات بیش از هر چیز به آمار دقیق نیاز داریم. جمعیت‌شناسی حوزه‌ای است که حتی جابه‌جایی یک تعریف می‌تواند، میلیون‌ها نفر را به یک گروه اضافه یا از آن کم کند. در این مورد خاص نیز به نظر می‌رسد مسئله نه ظهور ناگهانی میلیون‌ها مجرد قطعی بلکه اتفاقی بسیار ساده‌تر باشد: چند عدد و چند مفهوم جمعیتی در مسیر تبدیل شدن به خبر، جای یکدیگر نشسته‌اند.

کریم‌را به چهره‌های مهم اقتصاد توسعه تجربی تبدیل کرد. اما دولت‌ها همیشه نمی‌توانند، سیاست‌ها را مانند آزمایش دارویی اجرا کنند. نمی‌توان به صورت تصادفی تصمیم گرفت، کدام شهر مالیات بدهد یا کدام استان تحت یک قانون قرار گیرد. به همین دلیل اقتصاددانان روش‌های دیگری مانند «تفاوت در تفاوت‌ها»، «رگرسیون ناپیوستگی» و «متغیرهای ابزاری» را توسعه داده‌اند. هدف همه این روش‌ها تقریباً یکی است: ساختن یک وضعیت مقایسه‌ای معتبر برای کشف رابطه علت و معلولی. نکته مهم‌تر این است که موفقیت سیاست را نباید فقط با شاخص‌های اداری سنجید. اگر دولت اعلام کند یک میلیون وام اشتغال پرداخت کرده، تعداد وام‌ها نشان‌دهنده موفقیت نیست. باید پرسید چند شغل واقعاً به دلیل این وام‌ها ایجاد شده است؟ چند شغل بدون وام هم ایجاد می‌شد؟ این مشاغل چقدر دوام آورده‌اند و هزینه ایجاد هر شغل برای جامعه چقدر بوده است؟ همین منطق درباره یارانه، مسکن، آموزش، کنترل قیمت، وام ازدواج یا سیاست‌های اشتغال صدق می‌کند. تعداد افراد تحت پوشش، مقدار بودجه هزینه‌شده و تعداد پروژه‌های افتتاح شده «خروجی» سیاست‌اند نه الزاماً «اثر» آن. بنابراین ارزیابی سیاست از یک پرسش بسیار ساده آغاز می‌شود: «اگر این سیاست اجرا نمی‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟» تا زمانی که پاسخی معتبر برای این پرسش نداشته باشیم، ممکن است بدانیم دولت چه کاری انجام داده اما هنوز نمی‌دانیم آن کار واقعاً چه تغییری در زندگی مردم ایجاد کرده است.

فروش پروانه وکالت؟

توضیحات رئیس هیأت‌مدیره کانون وکلای دادگستری

گروه اجتماعی: نشست خبری کانون وکلای دادگستری مرکز با طرح موضوعات حساس سیاسی، حقوقی و چالش‌های صنفی با حضور اصحاب رسانه برگزار شد. محمد شاه‌محمدی، رئیس هیأت‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، در این نشست به تشریح موضع این نهاد مدنی در قبال وقایع دی‌ماه و آخرین وضعیت وکلای دارای پرونده پرداخت.

شاه‌محمدی با اشاره به پیگیری‌های حقوقی کانون در خصوص پرونده‌های تشکیل شده برای برخی وکلا در جریان وقایع دی‌ماه اعلام کرد که کانون وکلا موضع صریح خود را در سامانه رسمی منتشر کرده و پیگیر وضعیت تمامی وکلایی بوده است که در این جریانات برای آنها پرونده قضایی تشکیل شده یا در معرض تشکیل پرونده قرار داشته‌اند. وی همچنین از فراخوان و اعلام آمادگی رسمی همکاران خود برای اعلام وکالت در پرونده‌های موضوع تبصره ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری خبر داد تا حقوق دفاعی متهمان تأمین شود.

رئیس کانون وکلای مرکز در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره برخورد با رفتارهای ساختارشکنانه و وکیل‌نماها به پرونده جنجالی خانم تبلیغ‌کننده‌ای با ردای وکالت اشاره کرد. وی توضیح داد که پس از بررسی‌های انتظامی مشخص شد این فرد اساساً وکیل دادگستری نبوده و با پیگیری‌های اداره حقوقی کانون، پرونده قضایی برای وی تشکیل شد که

جامعه

بمب فسفری!

معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت خبر داد: آمریکا در بمباران لامرد از بمب‌ها و مهمات آغشته به فسفر استفاده کرده است

فائزه مومنی

گروه اجتماعی

عصر نهم اسفندماه، لامرد نه در میانه یک میدان نبرد نظامی که در آستانه آرامش روزم‌دش ایستاده بود. ساعت ۵:۱۰ عصر، وقتی نخستین موشک در آسمان منفجر شد، کمتر کسی تصور می‌کرد این صدا، آغاز تبدیل یک شهر کوچک غیرنظامی به آزمایشگاه مدرن‌ترین و مخرب‌ترین تسلیحات جنگی است. شدت انفجارها آسفالت خیابان‌ها را مانند پوست میوه کند و گودال‌هایی عمیق بر جا گذاشت. حالا با گذشت ماه‌ها از آن غروب خونین، زوایای تازه‌تر و تکان‌دهنده‌تری از این حادثه از سوی مقامات رسمی فاش شده است. در حالی که در هفته‌های اولیه حادثه، برخی مقامات محلی و درمانی از جمله معاون فرماندار لامرد با مشاهده وضعیت عجیب مجروحان، حدس می‌زدند که ترکش‌ها آلوده به مواد عفونی، قارچی یا زیستی باشند، وزارت بهداشت و درمان بالاخره پرده از حقیقت اصلی برداشت: شاهین آخوندزاده، معاون تحقیقات و فناوری وزیر بهداشت، رسماً تأیید کرد که در بمباران لامرد از بمب‌ها و مهمات آغشته به «فسفر» استفاده شده است؛ یافته‌ای علمی که علامتی قطعی بر علت واقعی زخم‌های التیام‌ناپذیر و بازگشت‌پذیر صدها مجروح این حادثه است.

شواهد وزارت بهداشت؛ راز زخم‌هایی که ترمیم نمی‌شوند

شاهین آخوندزاده در نشست خبری اخیر خود با اشاره به مستندات گردآوری شده توسط پژوهشگران دانشگاه علوم پزشکی تهران تأکید کرد که شواهد قطعی از به‌کارگیری بمب‌های آغشته به فسفر در بمباران لامرد وجود دارد. به گفته او، هدف قرار دادن یک شهر کوچک غیرنظامی با مهمات فسفری، نشان‌دهنده الگویی برای ایجاد صدمات مزمن، عمیق و طولانی‌مدت بر پیکر غیرنظامیان است.

تأیید رسمی وجود فسفر، چرایی پدیده‌ای را روشن می‌کند که کادر درمان لامرد در تمام این ماه‌ها از آن تحت عنوان «مرگ خاموش» یاد می‌کردند. آخوندزاده با بیان اینکه مقاله علمی این جنایت جنگی به‌زودی برای ثبت در مجامع بین‌المللی ارسال می‌شود، تشریح کرد که آثار بمب‌های فسفری به‌گونه‌ای است که اگر منجر به شهادت آنی نشود، روند بهبود یک زخم ساده را به‌جای دو هفته به ۳ تا ۴ ماه می‌رساند و بافت آسیب‌دیده مدام دچار عفونت‌های عمیق و مجدد می‌شود.

در نهایت به عذرخواهی رسمی این فرد انجامید. شاه‌محمدی تأکید کرد، کانون با رفتارهای خلاف شأن برخورد می‌کند و اگر وکیلی رسمی مرتکب نقض سوگند حرفه‌ای شود، پرونده انتظامی تشکیل داده و حتی امکان ابطال پروانه وجود دارد. وی در خصوص ورود بدون آزمون قضات بازنشسته، نمایندگان مجلس و کارشناسان حقوقی به حرفه وکالت

تصریح کرد که این اقدام طبق ماده ۸ قانون کیفیت اخذ پروانه صورت می‌گیرد و شایعات مربوط به دریافت مبالغی مانند ۲۶۰ میلیون تومان برای صدور پروانه بدون ضابطه صحت ندارد. شاه‌محمدی در بخش دیگری از صحبت‌های خود با انتقاد شدید از تبعات قانون تسهیل خاطرنشان کرد که این مصوبه با افزایش ۱۰ ساله میانگین سنی و تنزل سطح علمی

پذیرفته‌شدگان به سرمایه‌های انسانی آسیب زده و سلامت حقوقی پرونده‌های مردم را به خطر انداخته است. رئیس کانون وکلا به اقدامات حقوقی بین‌المللی کانون درباره جنگ، ارائه روزانه ۵۰۰ تا ۷۰۰ مشاوره رایگان به



مردم، راه‌اندازی کارگروه هوش مصنوعی، اصلاح اطلاعات حساس وکلا در سامانه شفافیت قوه قضاییه و افتتاح ساختمان جدید مراجعان در خیابان گاندی اشاره کرد.

پایان عصر قولنامه‌های سنتی

همزمان نشست خبری کانون سردفتران و دفتریاران با محوریت بررسی ابعاد قانون الزام به ثبت رسمی، نگرانی‌های عمومی درباره اسناد قدیمی و عملکرد دفاتر اسناد رسمی در شرایط بحرانی برگزار شد. علی خندانی، رئیس کانون سردفتران و دفتریاران، با تشریح ابعاد «قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول» نسبت به آینده معاملاتی که صرفاً به صورت قولنامه‌ای انجام می‌شوند، هشدار داد. خندانی با اشاره به

نگرانی‌های جامعه درباره وضعیت قولنامه‌ها و بنیقای‌های قدیمی تأکید کرد که هدف حاکمیت و قوه قضاییه، پایان دادن به معاملات عادی و ایجاد بهداشت حقوقی پس از ۸۰ سال است. وی از رسانه‌ها خواست برای برطرف کردن اتهامات جامعه تبیین

کنند که ثبت رسمی معاملات تنها راه جلوگیری از ابطال اسناد و پرونده‌سازی‌های کثیرالشاکی ملکی است. رئیس کانون سردفتران همچنین شایعات مربوط به ثبت خودکار ملک از طریق سامانه یا سکوهای آنلاین را تکذیب کرد و گفت هیچ قراردادی بدون تأیید نهایی دفاتر اسناد رسمی به سند رسمی تبدیل نخواهد شد. در بخش دیگری از این نشست، خندانی به تشریح وضعیت دفاتر اسناد رسمی در جریان جنگ‌ها و ناآرامی‌های اخیر پرداخت. وی اعلام کرد که به‌رغم شرایط جنگی و رکود اقتصادی شدید، ارائه خدمات ثبتی در هیچ مقطعی متوقف نشد و سامانه‌های مربوطه در سراسر کشور فعال بودند. وی افشا کرد حتی در مواردی که برخی مناطق و زیرساخت‌ها مستقیماً مورد اصابت موشک و حملات قرار گرفتند، ارائه خدمات ثبتی به مردم ادامه یافت و متوقف نشد.

رئیس کانون سردفتران در ادامه با انتقاد شدید از جذب انبوه نیرو بدون نیازسنجی شغلی اعلام کرد که در طول ۴ سال اخیر به اندازه ۸۰ سال سردفتر جدید وارد این صنف شده است. وی این حجم از جذب را بدون زیرساخت خواند و از پیگیری مشترک کانون سردفتران و مرکز وکلا برای اصلاح قانون مربوطه در مجلس شورای اسلامی خبر داد.

خندانی در پایان با ارائه آماری اعلام کرد که سال گذشته بیش از ۲۵ میلیون خدمت ثبتی در سراسر کشور ارائه شده و فرآیند هوشمندسازی دفاتر با نظارت‌های دقیق امنیتی برای تسهیل امور مردم ادامه دارد.

شهر

ما پلمپ نکردیم

سخنگوی وزارت کشور: در تصمیم درباره قانون حجاب تغییری ایجاد نشده است

گروه اجتماعی: معاون سیاسی وزیر کشور و سخنگوی وزارت کشور درباره پلمپ برخی کافه‌ها و واحدهای صنفی به دلیل آنچه «عدم رعایت حجاب» عنوان شده، تأکید کرد که در تصمیم اتخاذ شده درباره قانون عفاف و حجاب تغییری ایجاد نشده و وزارت کشور نیز در این زمینه، اقدامی انجام نداده است.

علی زینی‌وند در نشست خبری خود در پاسخ به پرسشی درباره اینکه آیا قانون عفاف و حجاب با وجود مصوبه شورای عالی امنیت ملی قرار است اجرایی شود، گفت: «درخصوص قانون حجاب هیچ تغییری در آخرین تصمیمی که در زمان رهبر شهید اتخاذ شد و رئیس‌جمهور نیز بر روی آن تأکید کرد، ایجاد نشده است. وزارت کشور هم در این زمینه هیچ اقدامی انجام نداده است.»

او درباره روند پیگیری این موضوع نیز گفت: «مواردی که در نشست خبری ما مطرح می‌شود، عمده دغدغه‌های شما جمع‌بندی شده و در صحن جلسه شاک مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.» زینی‌وند افزود: «در شرایط فعلی بخش عمده‌ای از این اقدامات صلاح نیست اطلاع‌رسانی شود. کار از کانال خود دنبال می‌شود.»

این اظهارات در حالی مطرح شده که طی روزهای اخیر گزارش‌های متعددی از تعطیلی و پلمپ کافه‌ها و برخی اماکن تجاری در استان‌های مختلف به دلیل آنچه «عدم رعایت حجاب» عنوان شده، منتشر شده است.

براساس گزارش‌های منتشر شده، این برخوردها به یک شهر یا منطقه محدود نمانده و گزارش‌هایی از پلمپ کافه‌ها در اردبیل، سمنان، زنجان، قم، مازندران و خراسان رضوی منتشر شده است. در تهران نیز پلمپ چند واحد صنفی در خیابان سنایی و تخریب نیمکت‌ها و حواشی معابر مقابل آنها با واکنش‌هایی همراه شد و شورای شهر تهران این اقدامات را به «تخلف و اشتباه گروهی از عوامل شهرداری» نسبت داد. همزمان گزارش‌هایی درباره استقرار دوباره گشت‌های انتظامی در گسیلان و فعالیت رسانه‌ای برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای در حمایت از برخورد بس آنچه «هنجارشکنی» خوانده می‌شود، منتشر شده است.

این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که پیش‌تر اجرای قانون عفاف و حجاب با توجه به شرایط کشور و تصمیم نهادهای عالی، متوقف مانده بود. اکنون اظهارات سخنگوی وزارت کشور بار دیگر بر نبود تغییر در تصمیم پیشین تأکید دارد هرچند همزمان درباره نحوه پیگیری اقدامات مرتبط با این موضوع، توضیح بیشتری ارائه نشده است.

